

رحمت الهی واسع است و شامل هر چیزی می شود.

قرآن کریم | سوره اعراف | آیه ۱۵۶

آیات

نشریه فرهنگ اجتماع



---

دوستان عزیز شما می توانید برای ارتباط با ما و یا دادن آگهی از ایمیل [abtabjournal@gmail.com](mailto:abtabjournal@gmail.com) استفاده کنید و یا با شماره تلفن ۰۹۳۸۱۹۶۰۴۹۲ تماس حاصل فرمائید. همچنین، می توانید مقالات خود را به ایمیل [abtabarticle@gmail.com](mailto:abtabarticle@gmail.com) ارسال کنید. هر یک از شما دوستان عزیز در ایران و حتی دور از مرزهای سرزمین مادری، می توانید خبرنگار افتخاری ما باشید. مطالب شما در صورت تأیید صحت آنان توسط کارشناسان آبتاب به نام نویسنده ی آن چاپ خواهند شد. لطفا نظرات، پیشنهادات و راهکارهای سازنده خود را از ما دریغ نفرمائید. ماهنامه آبتاب هر ماه به بهترین پیشنهادها، راهکارهای سازنده و مقالات هدیه ای به رسم یادبود اهداء خواهد کرد. از اینکه همراه و یاور ما در راه اعتلای فرهنگ کشور عزیزمان ایران هستید، صمیمانه سپاسگزاریم. استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

---

نشریه الکترونیکی آبتاب

دوره انتشار: ماهنامه

موضوع: فرهنگی - اجتماعی

زبان: فارسی

شروع انتشار: ۳۰ آذر ماه ۱۳۹۴

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: فاطمه مهسا کارآموزیان

رئیس شورای سیاست گذاری: مرتضی رجائی خراسانی

مشاور حقوقی: سید جمال موسوی

مدیر فنی: شارا سرکیسیان

طراح گرافیک و صفحه آرا: عادل خداوردی، استودیو گرافیک زیگورات

مدیر اجرایی: آذر سعیدلوتیا

آدرس: تهران، شهرک غرب، خیابان گل افشان.

آدرس پایگاه خبری: [www.abtaab.ir](http://www.abtaab.ir)

ضریب کیفی نشریه فرهنگی اجتماعی آبتاب براساس جلسه مورخ ۳/۱۰/۹۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی برابر

با ۷۳ اعلام شده است.



# سخن سردبیر

## فاطمه مهسا کارآموزیان

زنان زندانی با مشکلات زیادی مواجه هستند، برخی از آنها هرگز نتوانسته اند به زندگی خانوادگی قبل از حبس بازگردند. این زنان اغلب قربانی محیط های ناامن خانوادگی، ورشکستگی و بیکاری، سوء مصرف موادمخدر و مشکلات درمان نشده روانی هستند. باید بدانیم که عواملی که زنان را به حاشیه ی اجتماع میراند، در افزایش تعداد زنان زندانی نیز دخیل هستند. افراد فقیر، زنان تنها و بی خانمان بیشتر در معرض آسیب هستند. جرم شناسان عنوان می کنند که سیستم زندان برای مقابله با جرم در نظر گرفته شده است، در حالیکه پیشگیری و حل معضلات اجتماعی می تواند کمک بهتری نسبت به مجازات زندان بنماید. اکثر زنان زندانی از محیط زندان راضی نیستند و از طرف دیگر پس از گذراندن دوران محکومیت خود، قادر به مدیریت چالش های زندگی جدید خود نمی باشند و آسیب پذیری آنان بیشتر می شود. مادران زندانی مشکل جدی تری نسبت به سایر زنان زندانی دارند و آن جدایی ایشان از فرزندانشان می باشد. فاصله زیاد بین خانه تا زندان، هزینه های حمل و نقل در کنار محدودیت بودجه برای این افراد، روابط مادر و فرزند را به خطر می اندازد. در مجموع، فرزندان یک مادر زندانی سختی های زیادی متحمل می شوند، درحالیکه هیچ جرمی مرتکب نشده اند. واکنش های احساسی از قبیل: خشم، اضطراب، افسردگی و پرخاشگری در این گروه از کودکان

دید می شود، هرچند بیشتر این کودکان با پدربزرگ و مادربزرگ ها و یا سایر بستگان زندگی می کنند و درصد کوچکی از آنان به بهزیستی سپرده می شوند. برخی از مادران حین گذراندن دوران حبس حاضر به ملاقات فرزند خود نیستند. برخی از زنان باردار که به زندان می روند و در آنجا وضع حمل می کنند، در ارتباط با نوزادشان دچار مشکل می شوند. کشورهای مختلف سیستم های اصلاحی متعددی برای حفظ رابطه مادر زندانی با فرزندش پیاده کرده اند و در هر منطقه نوآوری های خاصی بسته به شرایط در نظر گرفته شده است. ایجاد شرایط مناسب برای ملاقات مادر با فرزند، استفاده از خدمات حمایتی، تخصیص مکان های ویژه ای برای ملاقات مادر با کودک، ایجاد کلاس های آموزشی برای مادران زندانی، تنظیم و اجرای برنامه های صحیح اجتماعی به همراه حفظ حق سرپرستی؛ نمونه هایی از این قبیل نوآوری ها هستند. بسیاری از متخصصین اعتقاد دارند که توجه به بنیان خانواده و احیای روابط خانوادگی باید اولویت اصلی اجتماع باشد، چراکه همیشه پیشگیری از جرم آسان ترین راهکار و مؤثرترین آن می باشد. در کنار آن اتخاذ تصمیم های صحیح قضائی و در نظر گرفتن شرایط خانوادگی یک مادر حین صدور حکم نیز می تواند از بروز آسیب های جدی تر در نسل آینده جلوگیری کند. به راستی زندان جای مادران نیست.



## عدالت جنسیتی غربی‌ها فقط حرف است

مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه‌ای؛ در سخنان خود فرمودند که زن غربی مظهر مصرف، آرایش، جلوه‌گری در مقابل مردان و وسیله‌ی هیجان جنسی مردان است. بقیه‌ی حرف‌هایی که می‌زنند مثل عدالت جنسیتی، همه حرف است و ظاهر قضیه می‌باشد. باطن آن چیز دیگری است. شنیده‌اید که تعداد قابل توجهی از بانوان صاحب مقام غربی در همین چند ماه قبل، یکی پس از دیگری اعلام کردند که در زمان جوانی در جریان مسائل اداری مورد سوء استفاده قرار گرفتند، با زور و خشونت! این‌ها تازه زن‌های برجسته‌ی غربی بودند. اسلام در برابر روی آن مسیری که جنس زن را به این نقطه‌ی انحراف برساند، به وسیله‌ی «حجاب» بسته است. حجاب، وسیله‌ی مصونیت زن است نه محدودیت. امروز پرچم استقلال هویتی و فرهنگی زنان، در دست زنان ایرانی است و بانوان ایرانی با حفظ حجاب، استقلال هویتی و فرهنگی خودشان را اعلام کرده و به دنیا صادر می‌کنند؛ یعنی دنیا دارد سخن جدیدی را می‌شنود.

زن می‌تواند در میدان‌های اجتماعی حضور فعال و تأثیرگذاری عمیق داشته باشد که امروز زنان کشور ما چنین تأثیرگذاری‌ای دارند، درعین حال حجاب و عفاف و وجه تمایز، در معرض سوء استفاده‌ی مردان قرار نگرفتن، خود را در حد وسیله‌ی التذاذ مردان بیگانه و زیاده طلب پایین نیاوردن و تحقیر نکردن، این‌ها از خصوصیات زن امروز ایرانی است. ما این الگو و چارچوب را داریم. در میان بانوان ما بعضی در حد بسیار خوب و بعضی در حد متوسط به این الگو توجه دارند.

مورخ هفده ام اسفندماه ۱۳۹۶



# اصلاح قانون خروج زنان نخبه از کشور هیچ منع قانونی برای حضور زنان در فضاهای ورزشی وجود ندارد

طیبه سیاوشی نماینده مجلس گفت که زنان نخبه فرهنگی، ورزشی، اقتصادی و سیاسی در صورتی که همسرانشان اجازه خروج از کشور را ندهند، دستگاه ذیربط می تواند این کار را انجام دهد. اگر دستگاه ذیربط نظری نداد آنها می توانند تا ۷۲ ساعت اجازه خروج خود را از طریق دادگاه بگیرند. وی همچنین افزود که هیچ منع قانونی برای حضور زنان در فضاهای ورزشی وجود ندارد و در لایحه اختیارات وزارت ورزش به ایجاد شرایط مناسب برای حضور بانوان در ورزشگاهها تأکید شده است.







## برخوردهای سلیقه ای برای محدودسازی زنان انطباقی با مبانی دینی ماندارد

دکتر معصومه ابتکار، معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده گفت: "برخوردهای سلیقه ای و سوء استفاده از دین به منظور ایجاد محدودیت برای بانوان و اقوام هیچ نسبتی با مبانی دینی ما ندارند."

دکتر ابتکار در همایشی با عنوان "محرومیت های جنسیتی زنان و راهکارهای رفع آنها" که توسط انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) قزوین برگزار شد با بیان اینکه یکی از شاخص ترین برنامه های انقلاب اسلامی این بود که مشخص کرد انسان ها چه زن و چه مرد در سایه آزادی و احترام متقابل فرصت برابر برای حضور در عرصه های اجتماعی دارند، افزود: در همین راستا دولت می کوشد تا فضای مناسب تری را برای ایفای نقش بانوان در این عرصه ها بوجود بیاورد.

وی خاطرنشان کرد که با اندیشه ورزی و مطالبه گری بویژه توسط دانشجویان می توانیم شاهد رشد و توسعه حضور برابر زنان در عرصه های اجتماعی باشیم.





## چرا مردم ایران شاد نیستند؟

بر مبنای "گزارش جهانی شادی" در سال ۲۰۱۶، ایران از لحاظ شاخص‌های نشاط عمومی در میان ۱۵۷ کشور مورد بررسی و در رتبه ۱۰۵ قرار گرفت. بر اساس گزارش "آینده پژوهی ایران ۱۳۹۶" مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، هم ۷۵ درصد از مردم دچار یأس و ناامیدی هستند. هند به لحاظ نسبت جمعیت و امکانات نتوانسته امکانات مورد نیاز مردمش را فراهم کند، اما مردم شادی دارد، یعنی در چهره مردمش حتی آن کسی که گدایی می‌کند احساس غم و خشمی که در چهره و رفتار عمومی ایرانی‌ها می‌بینید، مشاهده نمی‌شود، اما عامل اصلی نبود نشاط اجتماعی در جامعه ایران چیست؟ آیا با پیروی از تحقیقات جهانی می‌توان نبود حمایت اجتماعی را مهم‌ترین عامل فقدان نشاط اجتماعی در کشور دانست؟

«مهدی ملک محمد» روانشناس با بیان شرایط متفاوت جامعه ایران، مهم‌ترین عامل نبود نشاط اجتماعی در کشور را «احساس درماندگی» می‌داند. به اعتقاد این روانشناس پیش‌بینی ناپذیر بودن آینده و عدم کنترل مردم بر شرایط استرس‌زا، بوجود آورنده فضای ناامیدی در کشور است. این روانشناس با توضیح علت‌های دور شدن فضای جامعه ایران از نشاط اجتماعی، ایجاد فضای اعتماد در جامعه و صداقت و مسئولیت‌پذیری حاکمیت در قبال تصمیمات را راهکار مقابله با فضای یأس در جامعه و ایجاد نشاط اجتماعی می‌داند.

منبع: کانال خبری زنان ایران



# مادران و زندان: زندان در هر سال حدود ۱۷۰۰۰ کودک را از مادران خود در انگلستان جدا می کند!

بچه های «ویکی» بزرگ می شوند و به سختی قابل باور است که آنها در هر سه ماه یا چهار ماه فقط یکبار مادرشان را می بینند. او می گوید که بچه هایش از دست رفته اند، آنها مدرسه را ترک کرده اند و یکی از آنها به دلیل مصرف الکل زیاد در بیمارستان بستری شده است. طبق حکم صادر شده، «ویکی» باید دو سال را در زندان سپری کند. او دارای دو پسر ۱۲ و ۱۳ ساله است که با پدرشان زندگی می کنند. ماهیت جرم او پیچیده است، وی یکی از قربانیان خشونت است که در سه مورد تجاوز جنسی را تجربه کرده است.





او می گوید که پسرانش در ملاقات هایی که دارند، از او سؤال هایی می پرسند که وی باید به آنها توضیح دهد. بچه های او نگران ضرب و شتم مادرشان در زندان هستند و مرتب از او می پرسند که آیا در زندان کتک می خورد؟ این ملاقات و هزینه رفت و آمد برای فرزندانش هزینه دارد و پدر نمی تواند آن را پرداخت کند. حفظ ارتباط مادر و کودک در دوران حبس دشوار است. زندانیان زن به طور متوسط در ۵۵ مایلی از خانه شان نگهداری می شوند. جدا کردن مادر از کودک موجب آسیب های عاطفی، اجتماعی، مادی و روانی در کودکان در طولانی مدت می شود. این کودکان هیچ جرمی مرتکب نشده اند، اما محکوم به تحمل رنج هستند. مشکلات سلامت روانی در آنها بیش از سه برابر سایر کودکان است. متخصصان مرکز تحقیقات امور اجتماعی در دوبلین، عنوان کرده اند که کودکان والدین زندانی در معرض افسردگی، بیش فعالی و بدرفتاری با والدین هستند. مطالعات دیگر نشان می دهند که این مشکلات زمانی که مادر زندانی است، جدی تر بروز می کنند. «تسا بارادون»، روان درمانگر مرکز آنافرود که طراح برنامه های والدین زندانی است؛ می گوید: " برنامه های زندان برای حفظ رابطه مادر و کودک مناسب نیستند و این مشکل از روز اول محکومیت مادر نمود پیدا می کند." همچنین، آمارها نشان می دهند که تنها ۴۵ درصد زنان زندانی پس از اتمام دوره حبس خود، شانس بازگشت به خانواده را دارند و می توانند از حمایت خانواده برخوردار شوند و چنانچه این زنان حمایت شوند، احتمال بازگشت مجدد آنها به زندان کمتر خواهد بود.

«آمینا» یکی از زنان زندانی است که ۲۷ سال سن دارد. وی هنگام ملاقات همسرش در زندان در کت خود مقداری حبشیش داشت. وی به جرم اینکه قصد عرضه حبشیش را داشته است به شش ماه حبس محکوم شد. او انتظار داشت به خاطر کودکش خدمات اجتماعی خاصی دریافت کند، اما قاضی او را مستقیماً به زندان «پتربورو» فرستاد که ۹۰ مایل از مهدکودک دختر ۲ ساله اش بنام «سلینا» فاصله داشت. «آمینا» می گوید: "من حتی فرصت خداحافظی با او را نداشتم. این موضوع قلب مرا به درد می آورد." این زن در پشت میله های زندان در انتظار کسی بود که مراقبت از دخترش را قبول کند. طبق نظر «نیک هاردویک»، بازرسی اصلی زندان ها؛ ۱ زن از ۷ زن زندانی این مشکل را دارد. «آمینا» می گوید: "برای من مهم بود که دخترم را ببینم، اما مددکار اجتماعی این دیدار را تحت عنوان خطر برای کودک ارزیابی کرده بود و من نتوانستم کودکم را ملاقات کنم. دو هفته اول، طولانی ترین و سخت ترین دوران زندگی ام بود. من قبلاً هم در ۲۱ سالگی به مدت ۴ سال در حبس بودم و با آنکه از خانواده خیلی دور بودم، اما هرگز چنین احساسی نداشتم. این بار من مادر بودم و موضوع کاملاً متفاوت بود و شرایط برایم سخت تر شده بود."

در بریتانیا هر سال حدود ۱۷۰۰۰ کودک به علت محکومیت حبس مادر از وی جدا می شوند. در سال ۲۰۱۰ این رقم حداقل ۱۷۲۴۰ رسیده بود. بعضی از مادران زندانی تصمیم می گیرند که فرزندانشان را با خود در زندان نگه ندارند، چراکه اعتقاد دارند زندان محل مناسبی برای فرزندانشان نیست و زندان ها به طور کلی مکانی دوستدار کودک نیستند. متأسفانه، برنامه ملاقات این مادران با فرزندانشان به علت فاصله زیاد با سختی های زیادی مواجه است. دکتر «جوزف موری»، از بخش روانپزشکی دانشگاه کمبریج می گوید: " به طور معمول کودکان برای یک ملاقات نیم تا یک ساعته، باید به مدت ۲۰ دقیقه در یک اتاق پر از سر و صدا انتظار بکشند و برای ورود مجبور هستند تا از درب های قفل شده و آشکارساز عبور کنند و گاهی هم مورد تفتیش بدنی قرار می گیرند. اغلب کودکان از این روش هایی که افسران اجراء می کنند، می ترسند. گاهی اوقات تماس فیزیکی بین زندانی و ملاقات کننده ممنوع است و ارتباط دیداری برای کودکان نیز به خوبی میسر نمی باشد."

«مارتین ناری»، رئیس سابق سرویس زندان، می گوید: "یک مرد در زندان به فکر خودش است، در حالی که یک زن نگران کودکان و همسرش است که خارج از زندان هستند. قوانین اخیر اجازه می دهند تا مادران زندانی کودک خود را در آغوش بکشند، اما در هر صورت کودکان در این ملاقات ها خسته، گیج و تا حد زیادی ترسیده می شوند. در این ملاقات ها حریم خصوصی وجود ندارد. مادران زندانی می توانند با خرید کارت تلفن در زندان با کودکان خود تلفنی صحبت کنند، اما معمولاً دستمزد این زنان در زندان کم است و آنها در پرداخت هزینه ها ناتوان هستند و همچنین، برای تلفن در زندان صف های طولانی وجود دارد. استفاده از تلفن همراه در زندان ممنوع است و امکان ارسال پیامک و یا ایمیل برای زندانیان وجود ندارد."

«ژولیت لیون» از اداره اصلاحات زندان می گوید: " والدین از طریق تلفن می کوشند تا به کودکان خود مسائل روزمره مانند: «فراموش نکنند که به دندانپزشک بروند» را یادآوری کنند."

یک مشکل دیگر که در زندان ها وجود دارد این است که وقتی زندانیان در زندان رفتار اشتباهی انجام می دهند، یکی از مجازات های آنها حذف حق دیدار است. متأسفانه، با این کار کودکان بیگناه مجازات می شوند که در انتظار ملاقات والدین خود هستند.

منبع:

<https://www.independent.co.uk/news/uk/crime/mothers-prison-ir-mothers-every-year-17000-children-from-the-prisonment-separates-around-17000-children-from-the-ir-mothers-every-year-145193.html>



# زندان ها برای زنان ساخته نشده اند:

یک مدافع حقوق زندانیان می گوید که این یک مشکل بزرگی است

نویسنده: SAMANTHA COONEY

۱۹ جولای ۲۰۱۷

«آندریا جیمز»، می داند که یک زن زندانی با چه چالش هایی مواجه است.

«جیمز» در سال ۲۰۰۹، در حالی که یک کودک پنج ماهه داشت؛ محکوم به گذراندن ۲۴ ماه حبس در زندان فدرال دانبیوری به دلیل استفاده غیرقانونی از پول شد. در آنجا او با مادری که شرایط مشابه وی داشتند، ارتباط برقرار کرد. وی گفت که اکثر زنان متحمل مجازات خشونت آمیزی شده اند که آنها را از فرزندانشان جدا کرده و قادر به دریافت درمان های مناسب روانی و بهداشتی نیستند و سلامت جسمانی آنها در معرض خطر است. بنابراین، «جیمز» و تعدادی دیگر از زندانیان زن تصمیم گرفتند که شرایط خود را تغییر دهند. «جیمز»، اکنون مدیر اجرایی شورای ملی زنان زندانی است و حقوق زنان را پیگیری و مطالبه می کند. با وجود تلاش های وی به نظر می رسد که شرایط رو به تغییر است. اخیرا لایحه ای تنظیم شده است که به مادران زندانی اجازه می دهد تا مدت طولانی تری را با فرزندشان سپری کنند و همچنین، آنها اجازه دارند تا هر زمان که بخواهند آزادانه با کودکان تلفنی صحبت کنند. همچنین، در این لایحه دسترسی به موارد بهداشتی برای زنان تسهیل می شود. هنوز روشن نیست که آیا این لایحه به تصویب برسد یا خیر، اما در قدم اول به کمیته قضایی جهت بررسی ارجاع شده است.

اگرچه تعداد مردان زندانی بیش از زنان زندانی است، مدافعان حقوق زندانیان می گویند که شرایط زندان ها مناسب زندگی زنان نیست و باید این مهم مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه، تعداد زنان بازداشت شده از ۲۶۳۷۸ مورد در سال ۱۹۸۰ به ۲۱۵،۳۳۲ در سال ۲۰۱۴، رسیده است که آمار نشان می دهد جمعیت زنان زندانی در حال افزایش است و سرعت بیشتری نسبت به تعداد مردان بازداشت شده داشته است. مدافعان حقوق زنان زندانی می گویند که امکانات زندان عمدتاً برای مردان تعبیه شده است و این شرایط نیازهای زنان را تأمین نمی کند. آنها می گویند بسیاری از زنان پشت میله های زندان قربانی تروماتیک جنسی هستند یا از فقدان بهداشت روانی یا سوء مصرف مواد مخدر رنج می برند و اکثر کارکنان زندان از جمله نگهبانان، آموزش های لازم را برای مقابله با این آسیب ها ندیده اند. «هالی هریس»، مدیر اجرایی شبکه عدالت به «مووتو» گفت: "زنان در حال ورود به زندان های هستند که برای مردان برنامه ریزی شده اند، در صورتی که نیازهای آنها کاملاً متفاوت است."

مدافعان حقوق مادران زندانی می گویند که واقعیت این است که بیش از ۶۰ درصد زنان زندانی دارای یک کودک زیر ۱۸ سال هستند و بسیاری از آنها مادران مجرد هستند. تماس تلفنی برای این مادران از زندان دشوار و هزینه بر است. در مواردی پس از اینکه این مادران از زندان آزاد می گردند، در خصوص سرپرستی کودکان دچار مشکل می شوند. مواردی نیز وجود دارند که این بچه ها ترک تحصیل کرده اند و اکنون خود نیز در زندان هستند.

«الیزابت سواولا»، یکی از معاونان برنامه ریزی مؤسسه عدالت و نویسنده ی گزارش سال ۲۰۱۶ در مورد وضعیت زنان در زندان، گفت: "هنگامی که یک مادر در زندان زندانی می شود، این زندان اثر وحشتناکی دارد. در واقع، این امر می تواند به کودکان آنان آسیب برساند. آنها مادرانشان را در طرف دیگر شیشه می بینند و نمی توانند آن را تحمل کنند."

توسط قانون گذران دموکرات و جمهوری خواه، کنفدراسیون زنان؛ یک کنفرانس یک روزه برگزار شد تا راهکارهای لازم بررسی شوند. طبق تصمیم جدید، قرار شد تا زنان کمتری روانه زندان شوند و خدمات روان درمانی و بهداشتی و مددکاری به نحوی ارائه شوند که این زنان بتوانند ارتباط با خانواده هایشان را حفظ کنند. به گفته ی واشنگتن پست، «فالین» در این کنفرانس گفت: "راهکار بهتری هم وجود دارد و آن پیشگیری از وقوع جرم و زندان رفتن آنهاست تا خودشان و خانواده هایشان آسیب نبینند. ۸۳ درصد از زنان برای جرائمی غیر از قتل در زندان هستند که عمده آن مربوط به موادمخدر است."

«هریس» امیدوار است که قوانین بیشتری در این خصوص تصویب شوند. در حال حاضر تصویب قانون با هدف بهبود شرایط زندانیان زن، از جمله ممنوعیت زدن زنان باردار صورت گرفته است. تعدادی از فرمانداران جمهوری خواه و دموکرات در خصوص یافتن راهکارهایی جهت کاهش تعداد زنان زندانی ابراز علاقه کرده اند. «هریس» گفت که ما امیدواریم بتوانیم تأثیر زیادی بر این جریان داشته باشیم.

منبع:

<http://time.com/4864958/incarcerated-women-prison-inmates>



# زندانیان جای مادران نیست

## شهرزاد همتی

داری یا معلم یا پزشک؛ تو مجرمی هستی با یک دستبند آهنی که شبها سقفت سلول است و دیوارت میله‌های آهنی. صدایش پشت تلفن می لرزد؛ صدایی که هر چند دقیقه یک بار قطع می شود تا اپراتور تأکید کند «مخاطب گرامی، این تماس از زندان قرچک و توسط زندانی می باشد!» «عطیه» می گوید: «برای همین گوشه‌های ۳۰ ثانیه‌ای مدت‌هاست به خانه شان زنگ نمی زند تا بچه هایش ندانند زندان است. «عطیه ضامن» برادرشوهرش شده و چک او به دست طلبکارها افتاده و حالا برای ۴۸ میلیون، هشت ماه است که در زندان است. او ۳۴ ساله است و همسرش در تصادف درگذشته. «عطیه» پیش از این در یک شرکت حسابدار بود، اما حالا دیگر گذشته برای او مهم نیست. می گوید برادرشوهرش را پیدا نمی کنند و طلبکار با اینکه می داند او مقصر نیست، اما برای اینکه با این کار بتواند برادرشوهر او را به دام بیندازد، این زن را در زندان نگه داشته است. دو فرزند یتیم عطیه پیش مادر بزرگشان زندگی می کنند و عطیه با آنها حرف نمی زند. بچه‌ها فکر می کنند مادر برای مأموریتی عازم اروپا شده و مادر بزرگ پیر هم در تلاش است تا با وام و قرض و قسط دخترش را از زندان بیرون بیاورد.

کمپین ارمغان؛ کمپینی است که در راستای آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد در سال گذشته به همت معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری متولد شده بود، حالا دوساله شده است؛ کمپینی که با شعار زندان جای مادران نیست، می خواهد در راستای آزادسازی زنانی که قربانی جرائم مردان می شوند یا زنان را ناخواسته به مجرم تبدیل می کنند؛ اقدام کند. زنان این قصه برخلاف دیگر مجرمان، قصه هایشان خیلی شبیه به هم نیست؛ یعنی لازم نیست که حتما لب خط زندگی کنی یا معتاد باشی که گذرت به زندان زنان بیفتد؛ کافی است اشتباه و اعتماد کنی. این اعتماد می تواند به همسر یا برادر یا دوست نزدیک باشد، وقتی تو در جایگاه یک کارمند دسته‌چک دریافت کرده‌ای و ضامن او شده‌ای و او نمی تواند هزینه‌های وامش را پرداخت کند و تو راهی زندان می شوی. به همین راحتی به جای دستبند طلا، دستبند آهنی زندان نصیبت می شود و با چادر منقوش به ترازوی عدالت از جاده خاکی وارد زندان قرچک می شوی. می شود برای حل کردن مشکلات فامیل یک صندوق کوچک خانگی راه بیندازی تا وام قرض‌الحسنه پرداخت کنی و بعد از مدتی قسطها پرداخت نشود و تو به‌عنوان صاحب صندوق روانه زندان شوی. اینجا دیگر مهم نیست تو خانه





روایت دوم، روایت «سکینه خاتون» است که با نوشتن گزارشش در روزنامه ی شرق، مبلغ بدهی ۱۵ میلیونی اش تأمین شد و به خانه برگشت. یک هفته از زمانی که سکینه خاتون با یک ساک کوچک خودش را به زندان قرچک رسانده و شب و روزش را آنجا سپری می کرد، گذشته بود. از همان روزی که «سکینه خاتون» خسته شد و به قول خودش برید، مسئولان زندان زنان قرچک برای ادای دین او تلاش کردند. «سکینه خاتون» ۷۴ ساله بود و از سال ۸۹ به خاطر چک برگشتی زندگی اش عوض شد؛ یعنی همان روزهایی که قرار بود دخترش به خانه بخت برود و او در آخرین سالهای دهه ششم زندگی اش دلش می خواست دخترش را آبرومند به خانه بخت بفرستد. همان زمان بود که ۹ میلیون تومان پول قرض کرد؛ پولی که بلای جاننش شد و وقتی دید زورش به پولی که رشد می کند و دینی که سنگین تر می شود، نمی رسد و طلبکار نیز مدام حکم جلبش را می گیرد، از محله شان در صالح آباد خودش را به زندان قرچک رساند و خواست او را نگه دارند. گفت ندارم و دیگر طاقت فرار کردن هم ندارم. مهم نیست این سالهای آخر زندگی ام قرار است چگونه بگذرد، برای من مهم این است که دیگر نترسم و فرار نکنم. حالا درست است که شب ها بی واهمه تر از قبل سرش را روی بالشهای خاکستری

زندان قرچک می گذارد، اما دیوارهای زندان برای زن ۷۴ ساله ای که رج به رج زندگی اش را با سختی بافته، بلند بود. «سکینه خاتون» در همان سال ۸۹ نتوانست اولین چک خود را که شش میلیون تومان بود، پاس کند و با حکم جلب شاکی راهی زندان شد. یک شکایت سه میلیون تومانی نیز در پرونده اش بوده و برای آن هم چاره ای نداشته است. همان روزها ستاد دیه کشور برای کمک به «سکینه خاتون» یک وام شش میلیون تومانی بلاعوض پرداخت و او از دین اولش خلاصی پیدا کرد، اما هنوز سه میلیون تومان از دینش باقی مانده بود؛ دینی که تا تابستان امسال بر گردنش مانده و ۱۵ میلیون تومان شده بود و بعد از هفت سال با خستگی و دینی که پنج برابر شده، به زندان بازگشت. با توجه به اینکه مطابق قانون، ستاد دیه تنها یک مرتبه به افراد زندانی کمک می کند، «سکینه خاتون» دیگر شامل کمک یا وامهای ستاد دیه نبود و برای همین او به تنهایی باید دینش را پرداخت می کرد. زندان و داستان جرائم غیر عمدش پر از قصههایی از این دست است، قصه زنان از اینجا مانده و از آنجا رانده که تعدادشان هم زیاد نیست و با یک همت جمعی می شود آنها را در آستانه عید به خانه برگرداند. به پویش زندان جای مادران نیست، ببینندیم!







## ما گفت‌وگو می‌کنیم یا جدل؟

دکتر رضا بابائی

«گفت‌وگو»، زبان تمدن‌ها است. هیچ تمدنی بدون گفت‌وگو شکل نگرفته و بدون آن نیز دوام نیافته است. انسان‌های متمدن، حتی برای حل مسائل درونی و درمان بیماری‌های روحی خویش به گفت‌وگو با روان‌شناسان و مشاوران متخصص پناه می‌آورند. وقتی می‌توان درونی‌ترین مسائل انسانی را از راه گفت‌وگو حل و فصل کرد، چرا در مسائل عینی و علمی و اجتماعی نتوانیم؟ با وجود این، «گفت‌وگو» گاه تبدیل به جدل می‌شود. از یک سو ما به چیزی به اندازه گفت‌وگو نیاز نداریم و از سوی دیگر، هیچ چیز به اندازه جدل، ما را از نعمت گفت‌وگو محروم نمی‌کند. اکنون در صدها و هزاران گروه مجازی و محفل علمی و سیاسی، جدل فرمانروایی می‌کند و انسان‌های بسیاری به این خیال خام که در حال گفت‌وگو با یکدیگرند، در ورطهٔ مجادلات بی‌ثمر و بی‌پایان افتاده‌اند. مرز میان گفت‌وگو و جدل، بسیار باریک و مبهم است. تفاوت‌های جدل با گفت‌وگو، باید موضوع چندین رسالهٔ دانشگاهی باشد. آنچه من در اینجا یادآوری می‌کنم، چند نکتهٔ ساده و سرریخته است:

۱. هدف گفت‌وگو، این است که من بدانم در ضمیر شما چه می‌گذرد و شما بدانید که درد من چیست؛ اما جدل، تشنهٔ پیروزی است و شهوت استیلاء بر غیر دارد.



۲. پایان جدل، دشمنی است و پایان گفت‌وگو، دوستی. ذهن و زبان جدلیون، در تسخیر سوء ظن به دیگران یا خودخواهی است؛ اما گفت‌وگو، راهی است برای کاستن از افتراق‌ها و سوءتفاهم‌ها. گفت‌وگو ما را به یکدیگر نزدیکتر می‌کند و جدل، دورتر و دشمن‌تر. گفت‌وگو، اگر گرهی نگشاید، گره را کورتر نمی‌کند.
۳. در گفت‌وگو، میان اندیشه و صاحب اندیشه فرق می‌گذاریم؛ یعنی مخالفت ما با اندیشه‌ای به دشمنی ما با صاحب آن اندیشه نمی‌انجامد.
۴. در گفت‌وگو می‌کوشیم که حرف دیگری را بفهمیم و در جدل می‌کوشیم که حرف خود را در گوش او فرو کنیم.
۵. اهل جدل، درد حقیقت ندارند. از همین رو هیچ‌گاه به هیچ خطایی یا جفایی اعتراف نمی‌کنند، اما در گفت‌وگوی سالم؛ طرفین گه‌گاه می‌پذیرند که در فلان مسئله خطا کرده‌اند یا دچار غفلت یا مبالغه شده‌اند یا تند رفته‌اند.
۶. جدل، استثمار گفت‌وگو است؛ یعنی گفت‌وگو در جدل، بهانه‌ای بیش نیست. بدین رو اهل جدل، گاهی این بهانه را وا می‌نهند و از ابزاری دیگر استفاده می‌کنند که هیچ‌سنخیتی با گفت‌وگو ندارد؛ مانند: زورگویی و تهدید و نصیحت و افشاگری و تجاوز به حریم خصوصی افراد!
۷. جدل‌گرایان، معمولاً زبانی درشت‌گو و پر از نیش و کنایه دارند؛ اگرچه هر درشت‌گویی جدل‌گرا نیست و هر جدل‌گرایی درشت‌گو نیست.
۸. جدل گذشته‌گرا است؛ اما گفت‌وگو آینده‌ساز است. در جدل، شما از راهی دفاع می‌کنید که آن را طی کرده‌اید؛ اما در گفت‌وگو راهی را می‌جوئید که آینده را بسازد. از همین رو گفت‌وگو پیش‌رونده است؛ اما جدل، هر بار به نقطه آغاز برمی‌گردد.
۹. در گفت‌وگو می‌کوشیم که چیزی بیاموزیم؛ در جدل، کوشش ما بیشتر برای آن است که دیگران را شيرفهم کنیم.
۱۰. سماجت و افراط در پیگیری مباحث، از نشانه‌های اهل جدل است. اهل گفت‌وگو به همان آسانی که وارد گفت‌وگو می‌شوند، آن را رها می‌کنند و می‌دانند که کجا و کی باید کنار بکشند؛ اما جدلیون تا بالا بردن پرچم پیروزی و اعتراف خصم به شکست، دست‌وپا می‌زنند.



# پرهیز از نگاه جناحی و گروهی نسبت به زن و خانواده

دکتر معصومه ابتکار، معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده با تشریح برنامه‌های معاونت متبوع خود به مناسبت هفته گرامیداشت مقام زن، از اتخاذ رویکردهای کاربردی و مؤثر برای بهبود وضعیت زنان و خانواده خبر داد. وی در نشست خبری به مناسبت فرا رسیدن بزرگداشت هفته زن با تبریک ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا(س)، اظهارداشت که مصمم هستیم در هفته زن با رویکردهای کاربردی و مؤثر، برنامه‌های مربوط به بهبود وضعیت زنان و خانواده را دنبال کنیم، به گونه ای که با این رویکردها و جهت گیری ها سطح آگاهی عمومی نسبت به زن و خانواده ارتقاء یابد. ایشان با بیان اینکه موضوع زن و خانواده یک موضوع ملی است، گفت: "باید با پرهیز از نگاه جناحی و گروهی نسبت به زن و خانواده مسایل مربوط به این حوزه را مورد رسیدگی قرار داد و تلاش داریم در سطح ملی و با همکاری دستگاهها و بخش‌های مختلف و حتی با همکاری سایر قوا شاهد پیشرفت‌های بیشتری در حوزه زنان و خانواده باشیم."

دکتر ابتکار افزود: "نشستی در خصوص نقش فناوری اطلاعات و توانمندسازی زنان را با مشارکت وزارت ارتباطات و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری با هدف توان افزایشی زنان در این حوزه‌ها برگزار کردیم و امیدواریم با چنین نشست‌هایی بتوانیم جریان‌سازی اجتماعی خوبی برای کمک به اشتغال بانوان در فضای مجازی ایجاد کنیم تا زنان در کنار مسئولیت‌های فردی و خانوادگی بتوانند با سهولت بیشتر اشتغال مورد علاقه خود را داشته باشند. معاونت امور زنان و خانواده همچنین اشتغال زنان روستایی را به طور خاص مورد توجه قرار دارد و برای توان افزایشی زنان روستایی و آموزش دختران روستایی و عشایری بازمانده از تحصیل، موافقتنامه ای با نهضت سوادآموزی امضاء کرده است.

معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده توجه به حقوق شهروندی در حوزه زنان را مورد تأکید قرار داد و گفت: "دولت نسبت به حقوق شهروندی و جایگاه زنان در این حوزه توجه ویژه ای دارد. همچنین، تاکنون گفتگوهای ملی خانواده در ۱۰ استان آغاز شده است و نهادینه شدن این موضوع می تواند در ارتقاء توانمندی زنان بسیار مؤثر باشد.





دکتر ابتکار در ادامه اهمیت حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد را مورد تأکید قرار داد و گفت: دولت از نقش‌آفرینی تشکل‌های مدنی، خیریه‌ها و مؤسسات غیردولتی بویژه در حوزه زنان و آسیب‌های اجتماعی حمایت می‌کند.

معاون رییس‌جمهور در امور زنان و خانواده برگزاری نشست‌هایی با زنان شاخص علمی، هنری، فرهنگی، دیدار با شخصیت‌های مذهبی و خانواده معظم شهدا و جانبازان، افتتاح ۱۵ پارک بانوان در سراسر کشور را از جمله برنامه‌های هفته گرامیداشت زن عنوان کرد.

دکتر ابتکار خاطر نشان کرد: در اجرای دستورالعمل رئیس‌جمهور مبنی بر اختصاص ۳۰ درصد از پست‌های مدیریتی بانوان، مکاتباتی با وزرا و استانداران، داشته و از آنها خواسته ایم به گونه‌ای عمل کنند که این دستورالعمل به طور کامل اجرا شود و از زمان ابلاغ این بخشنامه در تاریخ ۳۰ مرداد سال جاری تاکنون ۲۳ نفر از بانوان در سطوح مختلف مدیریتی از جمله معاونت وزیر، منصوب شدند و تحولات خوبی در این راستا آغاز شده است. دکتر ابتکار در خصوص حجاب، اظهار داشت: "احکام مربوط به حجاب به هیچ عنوان برای محدود کردن زنان نیست، بلکه برای حفظ حرمت و حیثیت زنان و جلوگیری از سوء استفاده از زنان می‌باشد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، فلسفه حجاب به عنوان بخشی از احکام اسلامی مورد تأکید مردم بوده و سپس به قوانین اجتماعی منجر گردید. امام راحل به عنوان یک فقیه و رهبر سیاسی محدودیتی برای پیشرفت زنان قائل نبودند و نگاه مترقی ما باعث پایه‌گذاری بسیار خوبی برای پیشرفت زنان بوده است و امروز همه شرایط لازم برای پیشرفت زنان وجود دارد، ضمن اینکه زنان ایرانی نیز با همت خود از این فرصت استفاده کرده و در عرصه‌های مختلف حضور فعال دارند و این پیشرفت‌ها می‌تواند الگویی برای جهان باشد. نقش زنان ایرانی در جامعه مدنی و فعالیت‌های اجتماعی بی‌بدیل و فوق‌العاده است و در بخش‌های مختلف با الهام بخشی و امیدافزایی، جریان‌سازی اجتماعی ایجاد می‌کند.

امروز برغم برخی مشکلات پیشرفت زن ایرانی بسیار چشمگیر است و زنان مسلمان کشورمان این مسیر را با امید به آینده ادامه می‌دهند. دکتر ابتکار خاطر نشان کرد: باید در نشست‌ها و گفتگوهای مختلف، سخنان نسل جوان را شنیده و با ایجاد درک مشترک در مسیر رفع مشکلات گام برداشت و تلاش داریم، فضای مناسبی ایجاد کنیم تا نسل جوان بتواند دیدگاه‌های خود را در خصوص موضوعات مختلف مطرح کند.

دکتر ابتکار درباره فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد، اظهار داشت: "سازمان‌های مردم‌نهاد و جامعه مدنی جزو سرمایه اجتماعی ایران هستند که در آن گروه‌های مختلف عمدتاً با انگیزه‌های معنوی مشغول تلاش و فداکاری هستند. در دولت آیین‌نامه سازمان‌های مردم‌نهاد را تصویب کرده تا این سازمان‌ها در چارچوب قانون به فعالیت بپردازند. در برخورد با تخلفات احتمالی از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد، باید مراقبت داشت که اولاً پس از طی مراحل قانونی و اثبات جرم نسبت به معرفی متخلف اقدام شود و ثانیاً مواظب بود که در این مسیر به سرمایه اجتماعی آسیب نرسد. نهادهای مدنی حتماً باید در چارچوب قانونی فعالیت کنند و نسبت به آسیب‌هایی که آنها را تهدید می‌کنند، نظارت و مراقبت داشته باشند."

وی در خصوص حضور زنان در ورزشگاه‌ها، اظهار داشت: "در این زمینه مذاکراتی با پیگیری‌های معاونت امور زنان و امور خانواده ریاست جمهوری انجام شده و امیدواریم با برنامه ریزی درست و توجه به چارچوب‌های قانونی و شئون اسلامی، مشکلی در این زمینه وجود نداشته باشد."

دکتر ابتکار افزود: "در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار، کارگروه ملی تشکیل شده و هماهنگی و تقسیم کار بین دستگاهی نیز در این رابطه صورت گرفته است. ۲ هزار و ۷۰۰ سازمان غیردولتی مربوط به زنان و خانواده و کودکان در سراسر کشور فعالیت می‌کنند که برای حمایت و تقویت آنها برنامه‌ریزی‌های لازم انجام شده است.



# RESPECT

## فرهنگ سازی برای احترام به ماهیت زن در جامعه

محمد رضا مهدوی، روانشناس بالینی

مشکل جامعه ما حجاب و عدم حضور بانوان در باشگاه های ورزشی نیست. مشکل ما فقدان فرهنگ و فقدان یک نظام ارزشی برای نسل امروز است. فقدان یک نظام آموزشی و فرهنگ سازی برای احترام به ماهیت زن در جامعه است. من متأسفم که در خیلی مواقع شاهد این هستیم که خود زنان جامعه به حریم شخصی و ارزشهای انسانی خودشان هم احترام نمی گذارند. شدیداً اعتقاد دارم رشد و شکوفایی هر جامعه ای به فهم و شعور زنان آن جامعه بستگی دارد. آرزو دارم تمام بانوان ایران عزیز شاد و سلامت باشند.



# قانون اساسی و امکان دفاع از حقوق زنان

دکتر علی اکبر گرجی از ندریانی، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

کرده است، گرچه هنوز در عمل این دسته از تفسیرها میدان فراخی نیافته اند. قانون اساسی متنی است که باید با آهنگ ملت بر قصد نه با آهنگ قدرت. قانون اساسی سند آزادی ملت از یوغ تفسیرهای خودکامانه است نه سند بردگی آنها. قانون اساسی دستخط شکوهمند حاکم واقعی به ناحاکمان برای حکمرانی به امانت است نه حکمرانی به اصالت. ارائه قرائت انسانی و انبساطی، قرائتی مداراجو و حقوق مدار از قانون اساسی نه تنها ممکن است، بلکه تدبیری حکیمانه در موقعیت فعلی است. قرائت انقباضی و اقتضاگریز از قانون اساسی تلاش دارد تا مفاهیم مدرن و قابل افتخار موجود در این قانون را در پای سنت ها، توهم ها، تعصبات نابخردانه و دیدگاه های نامتقارن خود قربانی نماید. سینه چاکان این دیدگاه می کوشند نهادهای مدرن موجود در قانون اساسی را هم به گونه ای زیر بمباران تفسیری خود قرار دهند تا رمقی برای آنها باقی نماند و در نتیجه نسل جوان را از هرگونه امید به اصلاح این قانون ناامید کنند.

تردیدی وجود ندارد که زنان در طول تاریخ بیش از مردان مورد ستمگری و اجحاف قرار گرفته اند. در همه جوامع از جمله در ایران مردها عملاً گلوگاه های ثروت، قدرت، مکننت و اعتبار را در دست داشته اند.

متأسفانه، هنوز هم در اغلب کشورهای جهان بیشتر حاکمان، فرماندهان نظامی و اربابان قدرت و ثروت از مردان هستند. در دنیای غرب نیز هنوز به رغم برابری نظری و حقوقی به رسمیت شناخته شده با برابری عملی فاصله های بسیار داریم. شهروندی وضعیت انسان مقتدر، انسان محق، انسان آزاد، انسان دارای کرامت، انسان فعال و کنشگر و انسان امیدوار است. اگر مدارای لازم را در کنشگری زنان مقتدر نداشته باشیم، به معنای آن است که زنان را به عنوان شهروند کامل به رسمیت نمی شناسیم. در جایی که اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از تأمین کرامت انسانی و ارزش والای زن و مرد از طریق اجتهاد مستمر مبتنی بر کتاب و سنت سخن می گوید، مسیر حقوق مداری زنان را هموار می کند. به نظر می رسد، قانون اساسی زمینه را برای ارائه تفسیرهای معطوف به تقویت حقوق زنان فراهم





# دغدغه ایران: از حاجی واشنگتن تا سندروم لوور

دکتر محمد فاضلی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

ندارند، اما تمرین نوعی شوق یادگیری بود. آن شوق یادگیری در خواندن همین آموختنی‌های خرده ریز بازتاب می‌یافت. هر کس اندکی شوق برای آموختن داشته باشد و حساسیتی نسبت به گفت‌وگوهای محیط اطرافش در او زبانه بکشد، "آموختنی‌های خرده ریز" را یاد می‌گیرد. مجلاتی مثل «دانستنی‌ها»، «دانشمند» و حتی طیفی از مجلات زرد هم به این گونه یادگیری‌ها کمک می‌کنند. وقتی کسی پنجاه سال زندگی کرده و از کنار همه ابزارهای یاد گرفتن "آموختنی‌های خرده ریز" گذشته، ولی نام موزه «لوور» را نشنیده یا یک بار تلفظ نکرده باشد، نشانه‌ای از میزان شوق خواندن و آموختن است که نظام آموزشی در او برانگیخته: هیچ شوقی!

نشانه ساده ناتوانی در تلفظ «لوور»، و نشناختن لوور - یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موزه‌های جهان - بیماری‌های بزرگ‌تری را هم نشان می‌دهد.

اغلب اوقات نشانه‌های بیماری خیلی ساده اند، اما بیماری به شدت پیچیده و خطرناک است. بیمار تب ساده‌ای دارد و خسته است، به نظر می‌رسد با استراحت خوب می‌شود؛ اما کمی کندوکاو بیشتر نشان می‌دهد متأسفانه بیمار سرطان دارد. این یعنی بیماری کل سیستم را درگیر کرده، اما فعلاً در ظاهر ساده‌ای بروز و ظهور یافته است.

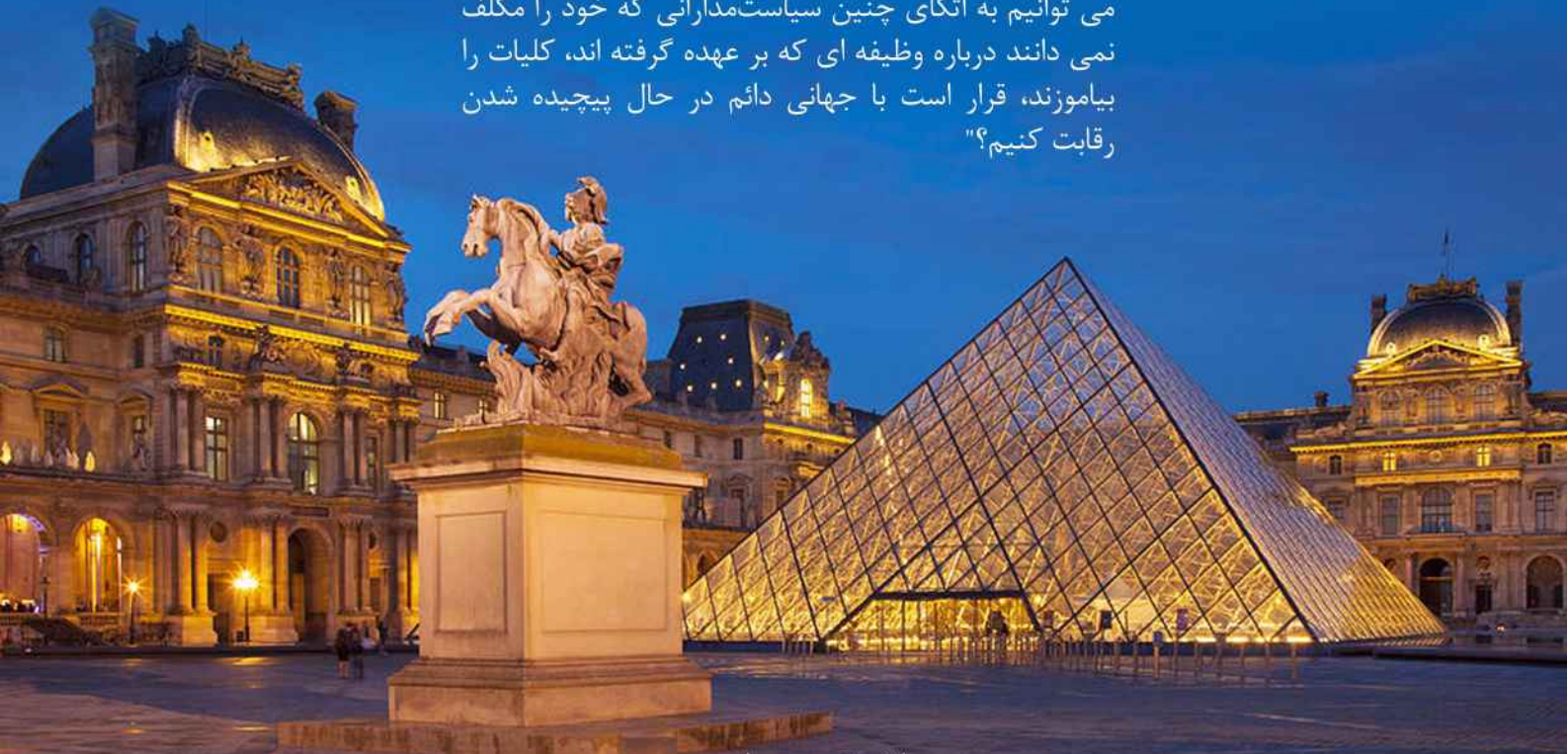
نشانه ساده: نماینده‌ای در تلفظ واژه «لوور» ناتوان بوده است. واکنش‌های شدید مردم نشان می‌دهد آن‌ها به چیزی فراتر از نشانه‌ای ساده توجه دارند و درگیر شدن سیستم با پدیده‌ای ناخوشایند را نشانه رفته‌اند. سؤال این است که بیماری چیست؟ آن سرطانی که باید دنبالش بگردیم کدام است؟ بچه که بودیم مد بود برای به رخ کشیدن توانمندی‌های ذهنی و توان یادگیری، اسم پایتخت کشورها را حفظ کنیم. طرف پنج سالش بود و صد اسم پایتخت می‌دانست. یادگیری چیزهایی شبیه اسم پایتخت‌ها فی نفسه ارزشی





گفته شده که نماینده مذکور نائب رئیس گروه دوستی پارلمانی ایران و فرانسه هم هست، این بدان معناست که عضویت در این گروه‌ها به عوض آن که نشانه شایستگی و توانمندی فرد در موضوع فعالیت گروه باشد؛ نوعی رانت تقسیم شده میان اعضای گروه است. اعضای گروه حتی خود را ملزم به دانستن اطلاعاتی کلی درباره کشور مذکور هم نمی‌دانند. باورکردنی نیست، اما آدم یاد فیلم «حاجی واشنگتن» می‌افتد - روایتی از مأموریت حسینقلی خان صدرالسلطنه، اولین سفیر ایران در آمریکا ساخته علی حاتمی که به واقع نوع مواجهه غیرتخصصی ما با سیاست خارجی و شناخت جهان را به تصویر می‌کشد. نوع شناخت بوروکرات‌ها و سیاسیون ما از جهان را می‌توان با الهام از رخداد اخیر، «سندروم لوور» نامید و آن را ادامه «فهم حاجی واشنگتنی» برخی سیاسیون ما از جهان نیز دانست.

«سندروم لوور» نشانه گویایی از ناکارآمدی‌های نهفته در نظام انتخاباتی این کشور است. کسانی که قرار است فرهیختگانی باشند تا منافع ملی ایران را حفاظت کنند، از شناخت و دانستن چیزهای ساده درباره دنیای امروز ناتوان هستند. نماینده‌ای که امروز هدف طعن‌ها و جوک‌ها قرار می‌گیرد البته خیلی بدشانس بوده است اما واقعاً معلوم نیست چند نماینده یا بوروکرات دیگر اگر به جای او بودند، همین بلا بر سرشان می‌آمد. «سندروم لوور» اگرچه ساده، اما نشانه مهمی است درباره کاستی‌های نظام آموزشی، سازوکارهای رشد و ارتقای سیاسیون، شیوه‌های بکار گماردن افراد در موقعیت‌های سیاسی و توزیع سمت‌ها بالاخص در عرصه روابط خارجی، و شناختی از جهان که هنوز تا حد زیادی «حاجی واشنگتن»ی باقی مانده است. عده‌ای شاید بگویند: "مسأله را بزرگ نکنید، تلفظ نادرست یک واژه چه ضرری به منافع ملی ایران می‌زند؟" پاسخ این است: "چگونه می‌توانیم به اتکای چنین سیاست‌مدارانی که خود را مکلف نمی‌دانند درباره وظیفه‌ای که بر عهده گرفته‌اند، کلیات را بیاموزند، قرار است با جهانی دائم در حال پیچیده شدن رقابت کنیم؟"





احساس می‌کنم بدنه دغدغه مند کشور، یعنی همان مردمان صاف و سالمی که تمام تلاششان را برای اصلاح پیرامون خود به کار بسته اند، به کوهنوردی غیر حرفه ای و تازه کار می‌مانند که مسیری در پیش گرفته که تاکنون نرفته و در میانه راه در شیبی تند قرار گرفته و نمی‌داند که آیا انرژی کافی برای به پایان رساندن این مسیر ناشناخته را دارد یا خیر. چندیست که با خود می‌اندیشم در این برهه حساس چه باید کرد؟ جوابی آشنا برای همه ما «شروع از خود و اطرافیان نزدیک» است، اما چالش این روزهایمان را فراتر از این می‌دیدم و چکیده اندیشه ام تنها در یک کلام خلاصه می‌شد: «امید»، چیزی که پیکر سترگ این سرزمین برای معالجه زخم‌هایش بیش از پیش به تزریق آن نیاز دارد. من در این اندیشه بودم تا اینکه در هفته ای که گذشت توفیق این را یافتم که در جلسه سخنرانی دوست دانشمند و عزیزم آقای دکتر عباس جواهری با موضوع مهارت‌های

زندگی در دانشگاه تهران حضور داشته باشم. در خلال صحبت‌ها، خیلی برایم جالب بود که ایشان اهم سرمایه‌های روانی را در چهار عنوان دسته بندی نمود: «امید»، «خوش بینی»، «اعتماد به نفس» و «مقاومت». متحیر شدم که گویی دارد جواب پرسش چند ماهه‌ی مرا می‌دهد. به هر کدام از این چهار ضلع امید، خوش بینی، اعتماد به نفس و مقاومت که می‌اندیشم می‌بینم چقدر ما به این سرمایه‌ها در سطح کشور نیاز داریم و چقدر ناب است نتایج اینگونه پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی!

بیائیم در سال جدید در گفتار و محاوره‌ها، رفتار و برنامه‌ها، در خیابان، محیط کاری، جمع‌های دوستانه و خانوادگی، همه جا و همیشه این چهار سرمایه را ترویج کنیم، به این امید که با خوش بینی و تلاش؛ کشوری مقاوم و کارآمد بسازیم. شروع می‌تواند از دید و بازدیدهای نوروزی باشد.

# سال نو با سرمایه‌های ناب

دکتر سید حسین نورزاد، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران





# کشوری که عقده حقارت داشت و پیشرفت کرد

دکتر مجتبی لشکر بلوکی، استاد دانشگاه

نخواهد کرد، بنابراین، برای آن وزارت جداگانه، قانون مجزا، برنامه مشخص و بودجه معین تعریف کردیم و در بالاترین سطوح مدیریتی آن را پیگیری کردیم. این تمرکز ویژه باعث شد انواع توریسم از جمله توریسم فرهنگی، توریسم ماجراجویی حتی توریسم غذا در مالزی قدرت بگیرد. اکنون به تعداد هر شهروند یک توریست از مالزی دیدن می کند و درآمد شیرین فراتر از ۲۰ میلیارد دلاری را نصیب این کشور می کند.

تحلیل و تجویز راهبردی: فکر نکنیم که راه پیشرفت مالزی یک راه مطمئن و روشن و از همان ابتدا هموار بوده است. این عقیده سخت اشتباه است. مالزی نیز مانند همه کشورهای جهان چالش های خاص خودش را دارا بوده و هست. بگذارید چند مثال از سال های دور و نزدیک بزنم. اثر رکود اقتصاد جهانی بر اقتصاد مالزی، شیوع آنفولانزای خوکی، کاهش ارزش پول ملی، مواد مخدر و باندهای مافیایی، تبعات اجتماعی ناپدید شدن هواپیمای مالزی، شایعه فساد برخی از مسئولین، اعتراضات به افزایش مالیات و بهای سوخت، بیماری تب دنگی، ۱۴۰ هزار پناهجوی میانماری، حضور غیرقانونی و اشتغال به کار ۲ میلیون اندونزیایی در مالزی، تعارضات استراتژیک با چین در خصوص مالکیت دریای چین و ... ببینید! اینگونه نیست که آن ها در یک فضای آرام راه توسعه را طی کرده باشند. از همه مهم تر اینکه در آغاز مردم این کشور عقده حقارت داشتند، اما بر آن فائق آمدند. «ماهاتمیر» می گوید: «سخت بود افرادی را که دچار عقده خود کم بینی بودند را متقاعد کنیم که به خود بیایند. مالزیایی ها فکر می کردند که نمی توانند مانند اروپایی ها پیشرفت بکنند. اگر این احساس در ملتی باشد هیچ وقت نمی تواند پیروز شود. ما کمپینی داشتیم که «مالزی می تواند» و سعی کردیم که مردم را مجاب کنیم کارهایی را انجام دهند که فکر می کردند توانایی انجام آن را ندارند.» هر کشوری، مسیری کاملاً اختصاصی در جاده توسعه یافتگی دارد، اما می توان مشابهت هایی را یافت و از آنان الهام گرفت. از مالزی بیاموزیم که اداره کشور، علم و فناوری ویژه می طلبد. باید خود را به تکنولوژی کشورداری مجهز کنیم. نمی توانیم روی همه موضوعات کار کنیم، بلکه باید هر زمانی بر چند مسئله ملی متمرکز شویم و آن ها را به نتیجه برسانیم و سپس پرونده موضوعات ملی دیگر را باز کنیم. مردمانی که «خودناتوان پندار» هستند ره به جایی نخواهند برد. امیدواری و اعتماد به خویشتن، سوخت موتور توسعه است.

تا چند دهه قبل صدور مواد اولیه خام مانند: کائوچو، منبع عمده درآمد این کشور گمنام بود. بسیاری از مردمش فقیر و جنگل نشین بودند و روی درخت زندگی می کردند. اختلافات برون مرزی با اندونزی، فیلیپین، تایلند و چین و تعارضات قومیتی و نژادی وجود داشت. جامعه یک دست نبود و اقوام و ادیان مختلف مانند: مسلمانان، هندو و بودا و مسیحی در آن کشور هر کدام سهم و سبکی داشتند، اما اکنون همان کشور به عنوان یک بازیگر مهم در آسیا و جهان مطرح است. در حال حاضر، دیگر مالزی کشور باوجهتی است که الگوی توسعه در میان کشورهای اسلامی و آسیایی است. فقط به دو مورد از دستاوردهای این کشور نگاه کنیم: صادراتش از کمتر از دو میلیارد دلار به بیش از دو بیست میلیارد دلار رسیده است (یعنی ۱۰۰ برابر) و درآمد سرانه اش در طول ۴۵ سال، سی برابر شده است و جمعیت فقرا از ۷۰ درصد به زیر ۴ درصد رسیده است. ریشه های متعددی برای توسعه مالزی بر می شمردند، اما می خواهیم دو نکته را در مورد این کشور برجسته و به خودمان یادآوری کنیم:

تکنولوژی کشورداری (فناوری اداره کشور): «ماهاتمیر محمد»، معمار مالزی نوین می گوید: «ما در مورد فن و دانش مدیریت چیزی نمی دانستیم. از طرفی هم دانشگاه و دانشکده مدیریت نداشتیم، لذا تعدادی را به خارج از کشور فرستادیم تا در رشته های مرتبط با مدیریت تحصیل کنند. آنها به کشور بازگشتند، زیرا مأموریت داشتند که دانش اداره کشور و کسب و کار را بیاموزند و برای تفریح به خارج نرفته بودند. روز به روز بر تعداد مدیران کارکشته افزوده شد تا اینکه ما خود دانشگاه مدیریت تأسیس کردیم. اکنون مدیرانمان را به خارج نمی فرستیم اما دست از آموختن نکشیده ایم. مدیران و نخبگان خارجی را می آوریم تا روشهای نوین را به اندوخته های ما اضافه کنند، بدین ترتیب فناوری مدیریت کشور را بهبود دادند و توانستند کشورشان را حرفه ای و نه بر اساس سعی و خطا اداره کنند.

تمرکز استراتژیک روی موضوعات محدود: یکی دیگر از ویژگی های کشورداری مالزی، تمرکز استراتژیک روی موضوعات محدود بود. مالزی هر از چند گاهی روی چند موضوع استراتژیک متمرکز می شد و تمام توان خود را روی آنها متمرکز می کرد و آن ها را به نتیجه می رساند. «ماهاتمیر محمد» می گوید: «ما روی صنعت گردشگری متمرکز شدیم. متوجه شدیم که این صنعت اگر بخواید همچنان بخشی از وزارت تجارت باشد، هیچ تغییر اساسی



# ما، نفت، مصدق

محمد شفیعی مقدم، پژوهشگر علوم سیاسی

من نه برای مال جنگیدم نه برای مقام، تنها آرزوی من در زندگی ام استقلال و عظمت ایران بود و حتی از اینکه امروز در گوشه زندان اظهار عقیده می کنم اندکی تأسف ندارم

دکتر محمد مصدق

۶۴یم با پرسش ها و ابهام ها و البته آرزوهایمان. به راستی این نفت ملی شده برای ما چه گشایش ها داشته و مطلوبیتش در به بار نشاندن میوه توسعه و ترقی مان چه بوده؟ ارمغان ها و رهاورده هایی که نفت ملی برای ما داشته اما این همه نیست. پس بر ماست تا همه چیزمان را با هم ببینیم. در دوران نهضت ملی نفت که عصر جهانی ملی کردن سرمایه ها و صنعت ها بود و خاصه در ایران فارغ شده از زبانه های آتش جنگ بین الملل دوم که بخش خصوصی نیز از فقدان هایمان بود سپردن صنعتی به فراخی نفت جز به دولت چگونه ممکن می شد؟ در روزگار بحران خیز دهه بیست که سهم ما از درآمد نفتی که از چاههای سرزمین خودمان می جوشید به ثلث سهم بیگانگان آنگلو ساکسون نمی رسید پایداری برای در دست گرفتن عنان این نعمت ملی از چه راهی میسر بود جز همین که وطن خواهانمان رفتند؟ و اگر نبود بی ثباتی ها و نابسامانی های ماههای بازپسین دولت مصدق که خود میوه اختلاف ها و ناهمراهی ها و سهم خواهی های درونی بود آیا فرجام دولت ملی اینچنین می شد که شد؟ آیا آنچه در ۲۸ مرداد بر ما و بر میهن مان رفت خود در تدارک ناکامی ها و بی بهره گی های امروزمان سهمی بایسته نمی یابد؟ با سهم آنان که در آن روز در برابرتلاف انگلیسی - آمریکایی مصدق را رها کردند چه کنیم؟

سال پس از رویداد ۲۸ مرداد ۳۲ که روز واقعه بود برای دولت ملی محمد مصدق و ۶۷ سال گذشته از موسم ملی شدن صنعت نفت، همچنان پرسش ها از چرایی و چگونگی آن وقایع و قصه ملی شدن صنعت نفت در اذهان قیقاچ می روند. درباره درستی و نادرستی اقدام به پا خواستگان وطن خواه در برافراشتن درفش مبارزه برای ملی کردن نفت - سپردن مواهب آن به دست دولت ملی - دیدگاههای متعارض این سالیان چنان در مصاف هم در جولان و خروش بوده اند که آتش ابهام های فزاینده دمی فرو ننشسته است. این میان جلوه گری اسناد تازه بیرون آمده از هزارتوهای پنهان دستگاه امنیتی ایالات متحده نیز خود در دامن زدن به انشقاق های ذهنی سهمی درخور یافته، البته که درخصوص آن روندی که طی شد تا دولت مصدق به وعده گاه ۲۸ مرداد رسید می توان سخن ها گفت و راه جویی ها کرد؛ اما همچنان پرسش اصلی همان است که بود. در روزگاری که عمر توفیق میهن پرستان ملی گرا در به ثمر نشاندن این درخت تناور نفت ملی از شش دهه هم گذشته ما هنوز با خود مسأله ها در باب این موهبت ملی شده داریم. رجال ملی اگر در پی جویی مجاهدت های افتخارآمیزشان برای به دست گرفتن زمام تام و تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری از نعمت خداداده نفت و خلع بد از بیگانه توفیق یافتند، ما اما مانده



# دفاع شجاعانه دکتر کامران از کشاورزان شرق اصفهان در مجلس شورای اسلامی



اعتراض دکتر کامران به حوادث اخیر شرق اصفهان  
۹۶/اسفند/۲۵

بحران این بوده که وزیر نیرو مصوبات شورای عالی آب و شورای امنیت ملی و ۹ قانون توزیع آب را اجرا نکرده است. دفعه گذشته چشم کشاورزان را کور کردند. کشاورزان در روزهای اخیر نیز تجمعی داشته اند، لذا اگر هر اقدامی رخ دهد، وزیر نیرو باید محاکمه شود و عوامل اطلاعاتی و انتظاماتی نباید به کشاورزان خرده بگیرند و باید با وزیر نیرو برخورد کنند. مجلس باید روی این موضوع سرمایه‌گذاری کند و تا اتفاقی نیفتاده باید اقدامی کرد، البته راه حل آن آسان است؛ چرا که فقط باید قانون اجرا شود.

کوچکترین معترض ورزنه ای نسبت به انتقال آب زاینده رود و حقابه کشاورزان اصفهانی به دیگر نقاط کشور. عکس از حسنعلی قطبی

شایان ذکر است که با تلاش و پیگیری دکتر کامران و بعد از رایزنی با مسئولان ارشد کشور و وزیر محترم اقتصاد مبلغ ۲۸ میلیارد تومان که در قالب اسناد خزانه بود به واريز نقدی تبدیل شده و در اختیار کشاورزان شرق اصفهان خواهد گرفت. مبلغ مذکور جهت ساماندهی زاینده رود و لای رویی قنات، تکمیل کاتال های آبیاری، ساخت استخر و ... هزینه خواهد شد. لازم به ذکر است که این اتفاق برای اولین مرتبه در کشور اتفاق می افتد که اسناد خزانه به پول نقد تبدیل می شود.

دکتر حسن کامران نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی عنوان کرد که کشاورزان صدقه نمی‌خواهند، وزرای نیرو حتی زبان عذرخواهی هم ندارند. دکتر کامران در نطق میان دستور جلسه علنی مجلس در خصوص حوادث اخیر شرق اصفهان و ورزنه گفت: از همکاران سؤال می‌کنم که باید با مدیران برخورد شود یا با محرومین؟ باید مدیران دادگاهی بشوند یا با برهنه‌ها؟ کشاورزان شرق اصفهان از زمان صفویه کشت دارند، متدین هستند و خمس و زکات می‌دادند، جهیزیه می‌دادند، چرا امروز وزارت نیرو پاسخگو نیست؟

وی افزود: زمان آقای نامجو، چیت‌جیان و اردکانیان ۵۰ کشاورز به اتاقشان بردم و گفتم این‌ها متدین هستند، چرا این وضعیت را بر سرشان آوردید؟ برای مدیران ارشد متأسفم که جرأت و حتی زبان عذرخواهی هم ندارند. کشاورزان صدقه نمی‌خواهند. نرخ آب را مشخص و پول شان را بدهید؛ گرچه پول هم نخواستند. چرا مسئولین حقیقت را به مردم نمی‌گویند و سرکارشان می‌گذارند. راه حل آن همین قانونی است که مجلس تصویب کرده است. قانون توزیع عادلانه آب به آقای اردکانیان گفتم یا حقابه‌ها را کم نکن یا حداقل بیابید موضوع برق‌چاه‌ها را حل کنید. این چه بساطی است، چه اداره کردنی است؟ حداقل بیایید استعفاء دهید. در حال حاضر وضعیت بحرانی در حوزه آب پیدا شده است، علت این



# ضرورت همکاری سازمان حفاظت محیط زیست در توسعه فناوری بومی گیاهان تراریخته و محصولات GMO در سایه قانون ملی ایمنی زیستی

مهندس سید محمد حسینی ملا

دانشجوی دکتری تخصصی فیزیولوژی و فن آوری پس از برداشت، مدرس دانشگاه

بی ثباتی های اقتصادی، اکولوژیک و اجتماعی بخصوص پدیده ناامنی غذایی از جمله خطراتی هستند که امنیت آینده جوامع بشری را تهدید می کنند. «امنیت غذایی» یکی از مهمترین مؤلفه های «امنیت انسانی» است. «امنیت غذایی» که به مفهوم دسترسی به غذای کافی در حال حاضر و آینده می باشد، با رشد سریع جمعیت موجودیت خود را از دست داده است. در جامعه امروزی غذا برای بشر متمدن عبارت است از: "تأمین غذای سالم، کافی و باکیفیت برای جمعیت روزافزون، بدون صدمه بیشتر به محیط زیست، اکوسیستمها و تنوع زیستی در زمینی که ظرفیت آن برای پذیرش آلودگی و ناهنجاری رو به پایان است." نگاهی کوتاه به این صورت مسئله، ما را به این واقعیت رهنمون می سازد که بشر در حوزه تأمین غذا با یک ابرچالش مواجه است. توسعه کشاورزی جز با بهره گیری از روش های علمی و دستاوردهای تکنولوژیک امکان پذیر نیست. حل چنین صورت مسئله دشواری نیازمند اشراف بر معادلات بسیار پیچیده حاکم بر زندگی و مناسبات جمعیت ۷ میلیارد نفری ساکن در دهکده ای به نام «جهان» و تنظیم استراتژی های پیشرفته مدیریت تلفیقی و توسعه پایدار؛ است.



استراتژی‌هایی که هیچ یک از توانمندی‌ها و دستاوردهای دانش بشری اعم از: سنتی و غیرسنتی، مرسوم و غیرمرسوم، پیشرفته و غیرپیشرفته، ارگانیک و غیرارگانیک را مطرود یا منسوخ ندانسته و هر یک را به جای خود، در یک سیستم هماهنگ و یکپارچه با حداکثر بهره‌وری مورد استفاده قرار می‌دهد. در این اثنا، فناوری مهندسی ژنتیک گیاهان زراعی، باغی و جنگلی (گیاهان تراریخته) به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین ره‌آوردهای دانش بشری در حوزه کشاورزی شناخته می‌شود. قابلیت‌هایی همچون استفاده از توان ذاتی طبیعت برای کنترل آفات و بیماری‌های گیاهی بدون نیاز به استفاده از آفت‌کش‌های شیمیایی سنتزی، ازدیاد کمیت و کیفیت محصول در واحد سطح، ارزش افزوده، کمک به حفظ محیط زیست و تنوع زیستی، و قابلیت تنظیم و نظارت، محصولات GMO (فرآورده‌های مهندسی ژنتیک شده) را با معیارهای مورد نظر بشر برای حل «چالش غذا» همسو کرده است. این فناوری را به جرأت می‌توان تنها فناوری مدرن بشر دانست که دانش ایمنی را همزاد با خود داشته است و هیچ گامی از پیشرفت را بدون بررسی جنبه‌های ایمنی و کیفیت برتر، محیط زیست و تنوع زیستی بر نداشته است. مهندسی ژنتیک روز دنیا، مهندسی ژنتیک مبتنی بر استانداردهای ایمنی زیستی است. این فناوری کلیه چالش‌های پیش روی خود را از طریق تغییر و تحول در روش‌های فنی و یا از طریق پذیرش دستورالعمل‌های سخت‌گیرانه نظارتی پشت سر گذاشته است. به این دلیل است که دولت‌ها و سرمایه‌گذاران حوزه کشاورزی در سراسر جهان، فناوری گیاهان تراریخته را به عنوان یک فناوری پیشرو و توانمند در راستای غلبه بر چالش‌های پیش روی بشر در حوزه سلامت و امنیت غذا، مورد توجه قرار داده‌اند.


کشت گیاهان تراریخته توسط بیش از ۱۸ میلیون کشاورز در بیش از ۱۸۰ میلیون هکتار از حاصلخیزترین اراضی زراعی در ۲۸ کشور از پنج قاره جهان، کسب مجوز مصرف ۷۱ محصول تراریخته در اتحادیه اروپایی و مصرف این محصولات در قریب به ۲۰۰ کشور جهان را می‌توان نمود بارز این توجه و استقبال دانست. کشورهایی که در بین آنها از پیشرفته‌ترین تا عقب مانده‌ترین کشورها و کشاورزانی که در بین آنها از ثروتمندترین تا فقیرترین کشاورزان را می‌توان دید. این فناوری از قابلیت‌های بسیار زیادی برای کمک به افزایش «امنیت غذایی» و بنیة اقتصادی در کشورهای پیشروی در حال توسعه از جمله ایران برخوردار است. در سال‌های اخیر شاهد هستیم که کشورهایی نظیر: برزیل، آرژانتین، هند و پاکستان سهم بسیار ویژه‌ای برای فناوری تولید محصولات تراریخته در برنامه‌های توسعه کشاورزی خود در زمان حال و آینده قائل شده‌اند.

مهندسی ژنتیک گیاهی در ایران پس از طلوع و خیزشی تحسین برانگیز در سال‌های گذشته که با تولید و رهاسازی اولین محصول تراریخته ایرانی در مدت زمانی کوتاه همراه بود، یک دوره نسبتاً طولانی سکون تأثیربرانگیز ناشی از تغییر سلیق و رویکردهای مدیریتی را سپری کرد. با این حال، محققان پرتلاش مهندسی ژنتیک کشور در دوران کم‌توجهی و بی‌توجهی نیز از رسالت خود مبنی بر توسعه فناوری بومی و ملی تولید محصولات تراریخته دست بردار نداشتند و با استفاده از امکانات و فرصت‌های حداقلی، افتخارات حداکثری آفریدند. اگر چند سال قبل، برنج تراریخته تنها محصول تراریخته ملی برای مبارزه با سونامی مصرف سموم کشاورزی در کشور بود، اکنون پنبه و چغندر قند تراریخته ایرانی نیز آماده خدمت به کشاورزی مملکت بوده و چند محصول فاخر دیگر نیز در راهند. اکنون در سایه سیاست‌های مدبرانه دست‌اندرکاران دلسوز دولت تدبیر و امید از شخص ریاست جمهوری تا وزیر و معاونان وزارت جهاد کشاورزی، سازمان غذا و دارو، مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها، معاونت علمی و فناوری رئیس‌جمهور، ستاد توسعه زیست فناوری، انجمن‌های علمی و خانه کشاورز، فناوری گیاهان تراریخته می‌رود که دورانی از شکوفایی مجدد را در کشور تجربه کند. شاخص‌ترین شاهد این مدعی را می‌توان پیام دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور، به هشتمین همایش ملی بیوتکنولوژی و چهارمین همایش ملی ایمنی زیستی دانست که «امروز استفاده از فناوری‌های بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک نه تنها یک ضرورت بلکه انتخابی هوشمندانه و آگاهانه برای حل معضلات غذایی و بهداشتی و محیط زیستی کشور محسوب می‌شوند که غفلت در دستیابی و استفاده از این فناوری‌ها به یقین می‌تواند موجب شماتت ما توسط نسل آینده شود».

اکنون، با توجه به مواهب فراوانی که این فناوری می‌تواند برای کشور به ارمغان آورد، همه امیدواریم که منحنی توسعه مهندسی ژنتیک در ایران به اصطلاح اهالی ریاضیات سینوسی نباشد و این خیزش دوباره با توسعه‌ای روزافزون و پایدار همراه شود.

نکته قابل تأمل در این موضوع آن است که در تمام این سال‌ها هیچ‌گونه مجالی برای ایجاد تعامل سازنده بین سازمان حفاظت محیط زیست و جامعه مهندسی ژنتیک کشور ایجاد نشده است تا زمینه ساز رفع ابهامات باشد. این وضعیت، فضایی استراتژیک را برای عده‌ای مهیا کرده است تا با انتقال اطلاعات غیرعلمی و غیرواقعی و سوءاستفاده از عناوین ارزشمندی همچون کشاورزی ارگانیک (با احترام به متولیان و دست‌اندرکاران واقعی کشاورزی ارگانیک در کشور) به مهندسی دیدگاه مدیران تأثیرگذار پرداخته و نگرشی منفی





را نسبت به موضوع گیاهان تراریخته در سطوح مختلف سازمان حفاظت محیط زیست نهادینه کنند، لذا در راستای عمل به تعهدی که همه ما در قبال ساختن ایرانی آباد برای ملتی مسلمان و آزاد داریم و این تعهد چیزی جز عمل به سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در رابطه با اصل ۴۴ قانون اساسی، توسعه علم و فناوری و اقتصاد مقاومتی نیست؛ امید آن می رود تا در سایه تعامل مستقیم و سازنده سازمان محیط زیست و جامعه مهندسی ژنتیک گیاهی، برگی زرین به دفتر همدلی و هم‌زبانی پیوست شود و سازمان حفاظت محیط زیست در کنار سایر سازمان ها و نهادهای متولی، همکار توسعه و تثبیت فناوری بومی گیاهان تراریخته و محصولات GMO در کشور در سایه قانون ملی ایمنی زیستی ایران باشد.



# ترس از ارتباط جنسی یا واژینیسموس

دکتر مهری نجات، متخصص اعصاب و روان، پژوهشگر  
حوزه آسیب های اجتماعی و مدرس دانشگاه تهران

این مشکل به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم می شود. «واژینیسموس اولیه»، از اولین ارتباط وجود داشته است و «واژینیسموس ثانویه» بعد از یک ارتباط جنسی نامناسب به خصوص در دوران نامزدی یا شب اول زفاف و گاهی بعد از زایمان حاصل می شود. شایان ذکر است که این اختلال همچنین در دخترانی که خانواده هایشان به خصوص مادرشان با ازدواج آنها مخالف است و یا از همسر خود رضایت ندارند مشاهده می شود.

نکته مهم این است که این وضعیت ذهنی و ناخودآگاه است، بطوریکه ورودی واژن در اثر انقباض ناگهانی بسته شده و باید این ترس درمان شود. نکته مهم اینکه جراحی برداشتن پرده و استفاده از داروهای خواب آور هیچ اثری ندارد و حتی وضعیت را بدتر می کند. بهترین راه حساسیت زدایی با تکنیکهای قدیمی مثل انگشت و یا با استفاده از تکنولوژی های جدید مانند بیوفیدبک است. ناگفته نماند که مشارکت همسر در امر درمان ضروری است. با استفاده از تکنیک های جدید صد در صد درمان «واژینیسموس» امکان پذیر است، مگر زوج به هر علت تمایل به همکاری نداشته باشد. امیدواریم زوجهای ما بتوانند هر مشکلی که در ارتباط با زوج و چه در مورد مسائل جنسی و خانوادگی در کنار هم و با کمک متخصصین حل کنند تا با شادی و سلامتی طی مسیر کنند.

یکی از اختلالات جنسی در زنان درد لگنی می باشد که زن در هنگام ارتباط جنسی احساس درد در ناحیه اندام تناسلی و لگن دارد که علل مختلفی دارد. این درد می تواند در اثر تغییرات هورمونی و در نتیجه کاهش ترشح در واژن و یا خشکی واژن باشد و یا گاهی در اثر مشکلات و بیماری های مربوط به اندام تناسلی مانند: کیست تخمدان، تومورها، آندومتریوز و خونریزی و لکه بینی و عفونت باشد. افسردگی و اضطراب نیز عامل دردهای بعد از ارتباط جنسی هستند. در مواردی هم به علت دیسک کمر و آرتروز و مشکلات مفاصل و استخوان ها این ناحیه به وجود می آید و درصدی هم علت مشخص ندارد. در ۹ درصد موارد علت درد هنگام رابطه جنسی به علت «واژینیسموس» یا ترس از ارتباط جنسی می باشد، بطوریکه زن با اینکه ممکن است میل جنسی کافی داشته باشد و تحریک شود؛ اما در هنگام رابطه جنسی دچار انقباض شدید عضلات لگن شده و گاهی پاهای خود را به شدت جمع کرده و مانع دخول می شود. نکته مهم این است که این یک پروسه ذهنی است. معمولاً در افراد تحصیل کرده، کمال گرا و بادقت یا کسانی که زمینه های اضطراب و ترس دارند مانند: ترس از حیوانات، بلندی، آسانسور و خون و غیره ایجاد می شود؛ همچنین در کسانی که سابقه آزار جنسی و روانی داشته اند نیز مشاهده شده است. این اختلال در افرادی که در بچگی دچار سوختگی و بریدگی و آسیب ناحیه لگن شده اند هم مشاهده می شود.



# معضلی به نام کودک خیابانی

نیالا وفائیان، پژوهشگر علوم اجتماعی

با نزدیک شدن به ایام نوروز، به یاد کودکان خیابانی افتادم که شاید هیچ امیدی برای نو شدن کفش ها و لباس هایشان ندارند و با توجه به اینکه این موضوع یک معضل اجتماعی است، تصمیم گرفتم در این مبحث به این موضوع بپردازم. کودکان خیابانی، کودکانی هستند که عمدتاً به دلایل اقتصادی در جامعه رها شده اند؛ اما دلایل دیگری چون جدایی والدین، مهاجرت به شهر، معلولیت های جسمی و روانی و... نیز ممکن است باعث شوند که کودکان در جامعه ی ناامن رها شوند. این کودکان از سنین کم با مشکلاتی نظیر: ناامنی مواجه می شوند. علاوه بر عدم امنیت، آنها از حقوق اولیه خود نظیر: تغذیه ی مناسب، بهداشت، تحصیل و آموزش، تفریح و حمایت های روانی و اجتماعی محرومند. این کودکان اصولاً برای بدست آوردن درآمد برای خود یا کمک به افزایش درآمد خانواده خود به مشاغل کاذب نظیر: دستفروشی یا گدایی رو می آورند که «کودک کار» نیز محسوب می شوند. شرایط زندگی این گروه از کودکان به گونه ای است که امکان همسویی با جامعه را ندارند و این وضعیت اثرات تخریبی عمیقی بر ابعاد روانی و عقلانی این کودکان می گذارد؛ بطوریکه اکثراً تمایل به رفتارهای مجرمانه، اعتیاد و بی بند و باری جنسی پیدا می کنند. کمترین آسیب به این کودکان طرد شده از خانواده و اجتماع می تواند «ناامیدی»، «افسردگی» و «اضطراب» باشد. بحث راجع به علل بروز پدیده ی کودکان خیابان و کار و مسائل و مشکلاتشان می تواند بسیار گسترده باشد که از حوصله ی این بحث خارج است، اما همین قدر بداینم که آسیب بسیار جدیست که جوامع در حال توسعه از جمله ایران را تهدید می کند؛ چراکه کودکان هستند که آینده ی هر جامعه ای را می سازند. حالا اگر به جای پرورش انسان های شایسته و توانمند، روز به روز انسان های مجرم، معتاد و افسرده را پرورش دهیم، چه بر سر آینده ی کشور خواهد آمد؟ لازم به ذکر است که کمک های مردمی به خانواده های فقیر شاید بتواند گوشه ای از مشکلات بعضی از این خانواده ها را حل کند، اما راه حل پدیده ی کودکان خیابانی نیازمند برنامه ریزی بلندمدت و اختصاص بودجه از طرف دولت های جوامع می باشد.





# آیا کوانزیم Q10 می تواند جلوی رشد سرطان سینه را بگیرد؟

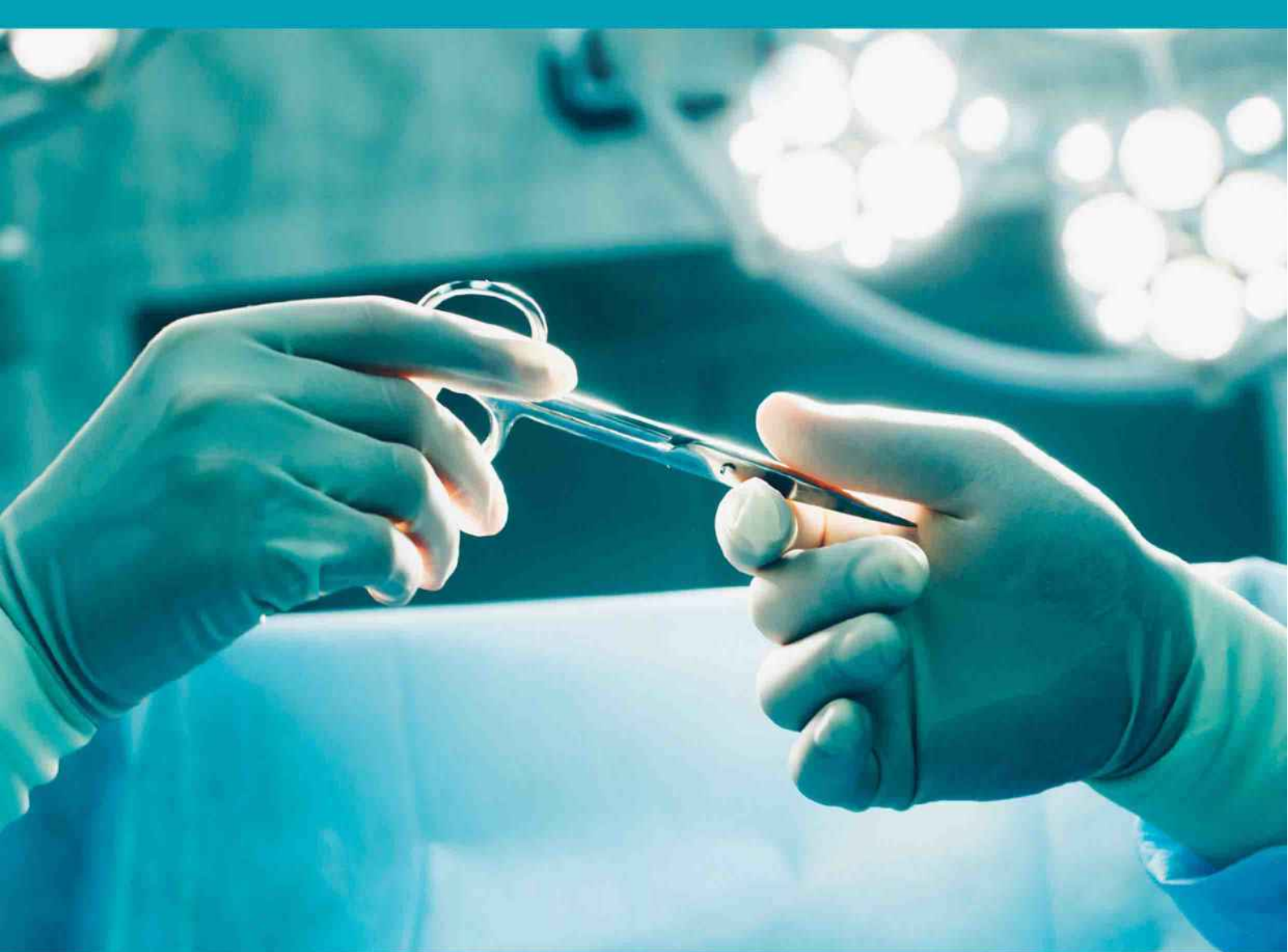
دکتر پیام آزاده، متخصص رادیوتراپی - آنکولوژی دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

زندگی سالمی داشته باشند، شناخته شده است. مطالعات اخیر دقیقا نشان می دهند که چطور کوانزیم Q10 می تواند به طور قابل توجهی باعث کاهش رشد تومور به ویژه در مورد ملانوما و سرطان سینه شود. کوانزیم Q10 با افزایش قدرت سلول های سیستم ایمنی، سلول های سرطانی را از بین برده و از تکثیر آن ها پیشگیری می کند. التهاب، ریشه بسیاری از بیماری ها از جمله سرطان است. کوانزیم Q10 می تواند از متاستاز و پیشرفت سرطان با کاهش شاخص های التهابی جلوگیری کند. منابع غذایی حاوی کوانزیم Q10 عبارتند از: ماهی های چرب، مرغ، گوشت قرمز، غلات سبوس دار، سویا، بادام زمینی، آجیل، جوانه گندم، تخم مرغ و سبزیجاتی مانند: بروکلی و اسفناج. میزان توصیه شده کوانزیم Q10 برای افراد سالم ۳۰ تا ۶۰ گرم در روز و برای بیماران مبتلا به نارسایی قلبی و فشار خون بالا ۵۰ تا ۱۵۰ میلی گرم در روز است.

کوانزیم Q10 یک آنتی اکسیدان فوق العاده است که نشان داده شده منافع زیادی برای سلامت کلی دارد، اما آیا این ترکیب محلول در چربی می تواند جلوی رشد سرطان سینه را بگیرد؟ تحقیقات می گویند: بله.

به گزارش Naturalnews کوانزیم Q10 به تبدیل غذا به انرژی در بدن کمک می کند و از این جهت تقریبا در هر سلولی یافت می شود. شما می توانید آن را در مقادیر کوچکتر از طریق مصرف برخی غذاها نیز دریافت کنید. این آنتی اکسیدان بسیار قوی به جلوگیری از اثرات مخرب رادیکال های آزاد در بدن کمک می کند. رادیکال های آزاد منجر به آسیب به DNA و پیری زودرس می شوند. کمبود کوانزیم Q10 خود را با خستگی، ضعف عضلانی، فشار خون بالا و ... نشان می دهد. مطالعات نشان می دهد که کوانزیم Q10 به کاهش عوارض ناشی از بیماری های قلبی و دیابت کمک می کند و جلوی رشد تومور را نیز می گیرد. مزایای کوانزیم Q10 برای کسانی که می خواهند از سرطان جلوگیری کنند و یا





# مفهوم اندوباتون در جراحی بازسازی رباط صلیبی یا متقاطع قدامی (ACL) چیست؟

دکتر حبیب رشادی جراح و متخصص ارتوپدی، تروما و آسیب های ورزشی و فلوشیپ جراحی زانو و آرتروسکوپی

در عمل جراحی بازسازی رباط صلیبی، پزشک ارتوپد در محل رباط پاره شده، رباط دیگری را پیوند میزند. اتصال رباط پیوندی از بالا به استخوان ران و در پایین به استخوان درشت نی می باشد. با روش های مختلفی اتصال رباط جدید به استخوان انجام می شود که رایج ترین روش استفاده از پیچ و اندوباتون است. اندوباتون وسیله ایست که از یک قسمت فلزی شبیه به دکمه و یک ریسمان تشکیل شده است. استحکام رباط پیوندی به عوامل متعددی از جمله نوع رباط جایگزین (رباط پیوندی از نقاط مختلفی از بدن گرفته می شود که قدرت های مختلفی دارند)، روش اتصال رباط پیوندی به استخوان، بیماری های زمینه ای فرد و مهارت جراح بستگی دارد که همه عوامل در نتیجه و استحکام رباط جایگزین تأثیر گذارند.



# درمان اسهال مسافرتی

دکتر سید روح اله موسوی نسب، دستیار تخصصی فارماکوتراپی (داروسازی بالینی)، دانشگاه علوم پزشکی شیراز

مایع درمانی، اولین و مهمترین اقدام درمانی در اسهال مسافرتی جایگزینی مایع از دست رفته است که به شدت اسهال و کاهش حجم بستگی دارد. در اسهال مسافرتی میزان کاهش حجم را می توان براساس جریان و رنگ ادرار تخمین زد، اگر جریان ادرار طبیعی باشد حتی اگر رنگ ادرار زرد تیره باشد؛ کاهش حجم احتمالا جدی نیست و اگر جریان ادرار کم باشد و رنگ آن زرد تیره باشد احتمالا کاهش حجم شدید می باشد. برای جبران حجم از دست رفته و حفظ آن در بیماران با کاهش حجم خفیف ممکن است، از ترکیب مایعاتی که حاوی نمک و شکر هستند؛ استفاده کرد. از عصاره ی میوه ها و مایعات مشابه نیز می توان استفاده کرد. در کودکان معمولا Pedialyte<sup>®</sup> استفاده می شود. در این بیماران مایع درمانی ضروری است اما آن مایع نباید حتما (ORS) باشد. بیماران با کاهش حجم شدید باید توسط ORS درمان گردند، زیرا نیاز به مایع درمانی با غلظت مناسب الکتروولیت ها دارند.

آنتی بیوتیک:

- طول درمان آنتی بیوتیکی ۳ روز (به جز آزیترومایسین که یک روز است) می باشد.
  - فلوروکینولون ها: سیپروفلوکساسین، افلوکساسین و لووفلوکساسین
  - آزیترومایسین برای بچه ها و زنان باردار مناسب می باشد.
  - ریفاکسامین در مواردی استفاده می شود که دو مورد اول در دسترس نبوده یا موثر واقع نشده اند.
- عوامل ضد اسهال:
- داروهایی مانند: لوپرامید و دیفنوکسیلات در این دسته جای دارند.
  - در ترکیب با آنتی بیوتیک ها استفاده می شوند.

- در مواردی که اسهال همراه با تب بوده یا اسهال خونی می باشد، نباید استفاده گردند.
- در صورتی که درد شکم یا دیگر علائم شدیدتر گردد یا بعد از دو روز همچنان اسهال ادامه یابد، باید مصرف آن ها متوقف شود.
- دوز لوپرامید در بزرگسالان ۴ میلی گرم بعد از اولین دفع مدفوع می باشد و سپس ۲ میلی گرم بعد از دفع هر بار مدفوع (ماکزیمم دوز ۸ میلی گرم در روز). این دارو در اطفال بزرگتر از ۶ سال قابل تجویز است.
- دوز لوپرامید در اطفال ۶-۸ سال ۲ میلی گرم بعد از اولین مدفوع و سپس ۱ میلی گرم بعد از هر دفع (ماکزیمم ۴ میلیگرم در روز)، در ۹-۱۲ سال ۲ میلی گرم بعد از دفع اول و سپس ۱ میلی گرم بعد از هر بار مدفوع (ماکزیمم ۶ میلی گرم در روز) و بالای ۱۲ سال مانند بزرگسالان تجویز می شود.
- بیسموت ساب سالیسیلات: این دارو نیز می تواند در درمان اسهال مسافرتی مصرف شود، اما به علت نیاز به دوز زیاد احتمال مسمومیت با سالیسیلات وجود دارد.
- اسهال مقاوم، بیمارانی که به درمان آنتی بیوتیکی جواب نداده اند یا اسهال آن ها بیش از ۱۰-۱۴ روز طول کشیده است. ممکن است پاتوژن هایی که کمتر شایع هستند یا پاتوژن های مقاوم به درمان عامل بیماری باشند. در این بیماران باید کشت مدفوع صورت گیرد. در بعضی موارد نیز ممکن است علت یک عامل غیر عفونی تشخیص داده نشده ی قبلی یا بدلیل سندرم روده ی تحریک پذیر باشد. فرآورده های پروبیوتیک یک نوع آن به نام Lactobacillus GG مؤثر می باشد.



# التهاب زاویه ای لب

دکتر فانک فهیمی، استاد گروه فارماکوتراپی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

این نوع التهاب لب، یک التهاب حاد یا مزمن، دوطرفه، دردناک و در کنار محل پیوستن لب پایین و بالا می باشد. اغلب با اریتم (قرمزی)، پوسته پوسته شدن، و شکاف همراه است. این ضایعه، اغلب بدلیل رطوبت زیاد و لیچ افتادن (maceration) با بزاق و ثانویه به عفونت کاندیدا آلبیکنس (قارچ) یا با شیوع کمتر استاف طلائی ایجاد می شود. برای تشخیص قارچ (تست پتاسیم هیدروکساید) یا باکتری ممکن است با سوآب نمونه برداشت.

چنین التهابی در هر سن و جنسی ممکن است رخ دهد، ولی در افراد مسن با دندان مصنوعی شایعتر است. سایر عوامل زمینه ساز عبارتند از: سیم ها و پلاک های ارتودنسی، دندان مصنوعی که خوب با لثه جفت نمی شود، خشکی دهان (سیکا)، عفونت قارچی داخل دهان، بهداشت پایین دهان و تغییرات آناتومیک دهان با افزایش سن می باشد. مورد اخیر مثل تمایل گوشه های لب به پایین در افراد مسن و ایجاد خطوط چروک روی پوست کنار لب، باعث احتباس بزاق در صورت تراوش آب از دهان می شود. در کودکان تراوش آب دهان، مکیدن انگشت یا زبان زدن مداوم به گوشه لب از عوامل زمینه ساز است. سایر عوامل با شیوع کمتر شامل کمبودهای تغذیه ای، دیابت نوع ۲، نقص ایمنی، حساسیت به ترکیبات مورد استفاده جهت بهداشت دهان و دندان و داروهایی که باعث خشکی می شوند و در راس آنها ایزوترتینوئین (آکوتان) می باشد.

درمان اولیه شامل شناسایی و رفع عوامل زمینه ساز در صورت امکان می باشد، مانند: فیت کردن دندان مصنوعی. در صورت اثبات قارچ کاندیدا یک ضدقارچ موضعی مانند: کلوتریمازول ۲ بار روزانه یا فلوکونازول خوراکی روزی ۱۰۰ میلی گرم برای دوهفته تجویز می شود. در صورت اثبات استاف طلائی، موپیروسین موضعی روزی دوبار به مدت ۱-۲ هفته تجویز می گردد. پس از بهبود ضایعات، استفاده از کرم یا خمیرهایی مانند: زینک اکساید با ایجاد سدی مانع ایجاد این ضایعات پوستی می شوند.





# دارودرمانی تجمع آهن در بدن

دکتر عفت داودی منفرد، دستیار تخصصی فارماکوتراپی  
(داروسازی بالینی)، دانشگاه علوم پزشکی تهران

افزایش سطح سرمی آهن در بدن، شرایطی است که در افزایش دریافت آهن یا افزایش در جذب آهن رخ می دهد. درمان آن می تواند بسته به نوع بیماری با فلبوتومی یا فصد خون و یا درمان با شلاته کننده های آهن انجام شود. افزایش دریافت آهن در اثر انتقال خون در بیماریهایی مانند تالاسمی ماژور یا آنمی سلولهای داسی شکل رخ می دهد که معمولا بعد از هر ۱۰ بار دریافت خون به سطوح بالایی می رسد که نیاز به ترکیبات شلاته کننده های آهن باشد. افزایش در جذب آهن می تواند به علت موتاسیون در ژن HFE که زمینه ساز هموکروماتوز ارثی است یا افزایش جذبی که در انواع تالاسمی ها رخ می دهد، دیده شود. افزایش سطح سرمی آهن در اثر مصرف خوراکی بیش از اندازه، احتمال بسیار کمی دارد مگر در بیماران با موتاسیون در ژن HFE که خود زمینه هموکروماتوز و تجمع آهن را دارند.

هموکروماتوز بیماری ای ست که در آن فرد تقریبا به اندازه دو برابر یک فرد عادی آهن جذب می کند و به همین دلیل به تدریج در دهه ۴۰ و ۵۰ زندگی خود، علایم افزایش سطح سرمی آهن که بیشتر به علت رسوب آهن در کبد است، را نشان می دهد.

تست ها و مداخلات تشخیصی اغلب شامل فریتین سرمی، TSAT (شاخص اشباع آهن) و MRI کبدی است. فریتین نرمال عددی بین ۲۰۰-۵۰۰ mcg/L است. معمولا تا محدوده فریتین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ اقدام خاصی نیاز نیست، اما در فریتین بالای ۱۰۰۰ درمان با شلاته کننده های آهن؛ مانند: دفروکسامین با نام تجاری \* Desferal و یا دفرازپروکس انجام می شود.



# جبران خلیل جبران

فرزندان شما به حقیقت فرزندان شما نیستند. آن‌ها دختران و پسران زندگی اند در سودای خویش. آن‌ها از کوچه وجود شما می‌گذرند، اما از آن شما نیستند. و اگر چه با شما باشند، به شما تعلق ندارند. عشق خود را بر آن‌ها نثار کنید، اما اندیشه‌هایتان را برای خود نگه دارید، زیرا آن‌ها را نیز برای خود اندیشه‌ای دیگر است. جسم آن‌ها را در خانه خود مسکن دهید، اما روح آن‌ها را آزاد گذارید؛ زیرا روح آنان در خانه «فردا» زیست خواهد کرد که شما حتی در رؤیا نمی‌توانید به دیدار آن بروید. ممکن است تلاش کنید که شبیه آن‌ها باشید اما مکوشید که آنان را مانند خود بار آورید، زیرا زمان به عقب برنخواهد گشت و با دیروز درنگ نخواهد کرد.



گاهی اوقات شاهد فعالیت فرقه های درمانی هستیم که توانسته اند پیروانی را جذب کنند. به طور مثال، می توان از «استانلی» و «دیوید» دو فردی که در ایالات متحده آمریکا سابقه ی زندان داشتند، نام برد که به قید ضمانت از زندان آزاد شده بودند. هر یک از آنان توانست که فرقه ای درمانی در ایالت های ساحل شرقی آمریکا که هیچ قانونی در این خصوص ندارند، ایجاد کند. وقتی این افراد از زندان به جامعه بازگشتند، بر پایه تجارب درمانی خودشان در مدت حبس، اقدام به ایجاد یک گروه نمودند. یک گروه بر مبنای روش های درمانی مقدماتی و درمان از راه یادآوری و تکرار صحنه های کودکی بوجود آمده بود و دیگری بر پایه شیوه درمان تهاجم تقابلی ایجاد شده بود. «استانلی» در آپارتمانی در یک منطقه شلوغ فعالیتش را شروع کرد. او از کتابخانه ها، کتابفروشی ها و غذا خوری های اطراف محل زندگی اش برای عضو گیری افراد استفاده می کرد و گاهی اعلامیه هایی را در خصوص آموزش رایگان در خصوص مسائل جنسی، روانی و مشکل تنهایی برای افراد پست می نمود. جذابیت به همراه مهارت هنر شیادی اش و زبان نافذی که به کار می برد، سبب اغفال افراد بسیاری شد. «استانلی» با ترکیب دانش فردی اش با روش هایی که در گروه درمانی زندان یاد گرفته بود، تازه واردها را به خود وابسته می نمود، هرچند برخی پیروانش از وی برگشتند.

"دیوید" از درمان تهاجم تقابلی استفاده می کرد که در برنامه ترک اعتیاد در زندان آموخته بود. وی با استفاده از روش های مطمئن و کنترل کننده، زندگی یک گروه حدود شصت نفره را برای مدت بیش از ده سال اداره نمود.

این نمونه ها به روشنی نشان می دهند که فرقه ها از روش های روانشناسی استفاده می کنند و استفاده از روش های روانشناختی در تمامی انواع فرقه ها معمول است. اگرچه ممکن است محتوای فرقه ها متفاوت باشند اما راههای پایه ای که آنها اعضا را نگاه می دارند و نتایجی که کسب می کنند مشابه است. برخی از روش های روانشناختی که توسط سرکردگان فرقه ها استفاده می شوند، عبارتند از: القای خلسه، تخیل هدایت شده، و روش فرمان غیرمستقیم. در این روش ها تفکر انتقادی افراد تضعیف شده و سطح هوشیاری افراد نسبت به آنچه که در پیرامونشان در حال رخ دادن است، کاهش می یابد. سرکردگان فرقه ها از حقه های معمولی برای گول زدن پیروان استفاده می کنند، در این حالت تغییرات رفتاری را به آنان القاء می کنند. آنها همچنین از قدرت بازبینی تاریخچه شخصی، سوء استفاده احساسی و فشار جمع برای ایجاد تغییرات رفتاری افراد استفاده می کنند. راههای متعددی وجود دارند که یک شخص می تواند با استفاده از زبان، جذب فردی، اعمال حقه های روانشناختی و مجاب سازی به درجاتی از کنترل بر هر فردی و در هر زمانی دست یابد. اگر یک فرد تحت نفوذ یا کنترل یک «سرکرده» قرار گیرد، باید به او آگاهی داده شود تا خودش را از آنچه بر سرش آمده، آزاد نماید. این افراد برای بازگشت از فرقه نیاز به حمایت دارند. بسیاری از آنان آسیبهای جدی جسمی و روحی متحمل شده اند و نیاز به کمک های درمانی دارند. شواهد نشان می دهند که تعدادی از آنها هرگز نتوانستند به زندگی سالم گذشته شان بازگردند.

## فرقه های درمانی





# سیری در تاریخ وصیتنامه‌ی قمرالملوک وزیری

تزیینات خانه اش بود. زن بی حال بود و طفل بیگناه سینه خشک مادرش را می مکید. دلم آنقدر به درد آمد که وصف نشدنی بود. پول دادم و مرد را راهی کردم تا چند پرس چلوکباب، تخم مرغ، شیر، خرما و اقلام دیگر بخرد. طفل را تر و خشک و قنذاق پاره را عوض کردم و تمام ۵۰۰۰ تومان ۱۰۰ سال پیش - دستمزد آن شبم را لای قنذاق طفل گذاشتم.

شبی دیگر از کنسرت به خانه برمی گشتم و درشکه چی لاله زار مرا به خانه می برد. درشکه چی مرا نشناخت و زبان شکوه از وضع ناگوارش کرد. گفت: "فردا عروسی پسر من شرمند رویش که نمی توانم جشن مفصلی برایش بگیرم." فردایش با پرس و جوی فراوان بدون اینکه درشکه چی بویی ببرد، آدرس منزلش را یافتم و کلیه اقلام و امکانات را برایش فراهم و خانه اش را چراغانی کردم و در مجلس عروسی با افتخار خواندم، شوقی که آن لحظه درچهره مرد دیدم؛ بالاترین شادی و افتخار برایم بود و احساس عظمت کردم. انگار تمام فرشتگان و ارواح مقدس زیر گوشم زمزمه می کردند که قمر تو بهترین زن دنیایی. ای بد خواهان بدانید که قمر با افتخار و بزرگی، با هنر زیست. امروز که زیر خروارها خاک خفته ام، نه دلی را شکسته ام و نه کسی از من کینه به دل دارد. می دانم دل‌های عاشقان هنرم در غمم شکسته. ما رفتیم اما شما که این هنر ملی و فاخر را به مادیات می فروشید و آلوده می کنید و نقطه روشنی در زندگی ندارید، گناهتان نابخشودنی است. تولد: ۱۲۸۴ - مرگ: ۱۳۳۸.

من مرده ام اما خاطره حیات هنری ام نمرده است. وقتی که تو، این درد دل‌های مرا می خوانی، من زیر خروارها خاک سرد و سیاه خفته ام. دیگر از حنجره خشکم صوتی بر نمی خیزد و دنیایم تاریک و خاموش است، اما روحم عظمتش را از دست نداده و هنرم را بنده زور و زر و خیانت نکردم. مطمئنم کسی بعد از مرگم، از من بدگویی نمی کند. من هیچ ثروتی ندارم، اما دل‌های یتیمانی را دارم که به خاطر مرگم از غم مالمال می شوند. چشم‌هایی را دارم که در فقدانم اشک می ریزند. همان‌هایی که با پولم پرورش یافتند، شوهر کردند، داماد شدند و به جای اینکه جایشان در مراکز فساد و زندان باشد، انسان‌های خوشبختی هستند. بعضی‌ها می گفتند: "ما باید هرچه بیشتر پول بگیریم تا قمر نشویم." آنها نمی دانند که کنسرت‌هایم با آن چنان استقبالی روبرو می شد که مردم از در و دیوارش بالا می رفتند و بلیط‌ها را به ۱۰ برابر قیمت می خریدند، اما تمام آنچه را که می گرفتم به مؤسسات خیریه و دارالایتام می بخشیدم که برایم لذتی وصف نشدنی داشت. شبی نزدیک خانه ام مردی را دیدم که به دیوار تکیه داده و چشمانش پر اشک است. گفتم مرا می شناسی؟ اشک‌هایش را پنهان و گفت: "کیست که تو را نشناسد. با زحمت و اصرار وادارش کردم درد دلش را بگوید."

گفت: "زنم دوقلو زاییده، یکی مرده و حالا پس از خاکسپاری طفل، بخاطر بی پولی روی رفتن به خانه را ندارم، با سماجت راضی اش کردم تا مرا بخانه اش ببرد. اتاقی نمناک که زیلوی پاره و رختخوابی پاره تر و نور شمعی که پت پت می کرد،



# مراسم اهدای نشان بانوان توسط مادر تای چی ایران

گزارشگر خبر: فاطمه مهسا کارآموزیان  
عکس از نازنین زنگی آبادی



روز پنجشنبه مورخ سوم اسفندماه ۱۳۹۶ مراسم اهدای نشان از زرد تا مشکی و از دان یک تا دان چهار به ۱۸۰ نفر از هنرجویان «تای چی جوان» توسط استاد دیوانی بزرگ در باشگاه شهرزاد تهران برگزار شد. طی این مراسم زیبا و باشکوه که با همراهی جمعی از هنرجویان برپا شده بود، «مادر تای چی ایران» در شروع مراسم با عشق و علاقه و با صدای مهربان همیشگی شان گفتند که من وقتی هنرجویان را می بینم، مثل این است که دنیا را به من داده باشند و به خودم می گویم که این جمع ثمره زندگی و تلاش شبانه روزی من برای بانوان کشورم است. ایشان خطاب به هنرجویان خود گفتند که اگر امروز ما در اینجا دور هم جمع شده ایم و ارتقاء پیدا کرده ایم به خاطر تلاش های مرحوم «استاد بزرگ داداشی» عزیز در امر آموزش «تای چی جوان» می باشد و امیدوارم روح ایشان قرین لطف و رحمت الهی قرار گیرد. «مادر تای چی ایران» در ادامه افزودند که هدف ما ایجاد انسجام میان شما عزیزان و توسعه آموزش این هنر زیبای رزمی است که فوائد درمانی آن بر کسی پوشیده نیست، در مدت ۲۴ سالی که من تای چی کار می کنم؛ هدفم تنها پرورش هنرجو بوده و امروز خوشحالم که توانسته ام بانوان قهرمان زیادی را چه در مسابقات بین المللی و چه در مسابقات داخلی تربیت کنم. استاد دیوانی بزرگ گفتند که من از مادرانی که در این جمع هستند، تشکر می کنم که یک الگوی خوب برای فرزندان شان هستند. یک مادر باید همیشه الگوی رفتاری، ورزشی و در کل الگوی زندگی برای فرزندانش باشد. کودکان بزرگ می شوند و چه خوب است که سلامت جسمی آنها با آموختن این هنر رزمی تأمین شود. استاد از مادر خود یاد کردند که با وجود مشکلات زندگی از سن چهارسالگی ایشان را در میادین ورزشی همراهی کردند و ایشان موفقیت امروز خود را مدیون محبت مادرشان دانستند. ایشان افزودند که لازم است یادآوری کنم که زن، ستون زندگی است و انجام تای چی در قسمت بانوان به خاطر فیزیولوژی و آناتومی خاص بدن آنان بسیار مؤثر می باشد.



در این مراسم دو هنرجوی خردسال هم به نام های فاطمه و نکیسا رجایی خراسانی موفق به دریافت نشان شدند و مورد تحسین استاد دیوانی قرار گرفتند. همچنین در این مراسم، استاد بزرگ به بانوان قهرمان تای چی اشاره کرده و به آنان تبریک گفتند و آرزوی موفقیت های بیشتر برای آنان کردند. استاد بزرگ، از هیأت ووشو، مسئول ووشو و مسئول سبک «شینگ چوان» استان خوزستان تشکر کردند که مسابقات را در استان خوزستان و شهر هندیجان با برنامه ریزی دقیق اجرا نموده اند و به همه قهرمانان این دوره مسابقات تبریک گفته و آرزوی موفقیت در همه عرصه های زندگی برای ایشان کردند.

استاد دیوانی از تأخیری که بنا به دلالتی برای اهدای نشان ها به وجود آمده بود، عذرخواهی کرده و از صبر هنرجویان و همراهی با ایشان، بویژه از استاد اسکندری که از شاگردان پیشکسوت مرحوم استاد داداشی بزرگ و از انسان های راستین هستند و به عنوان یک مسئول سبک پروسه ی صدور احکام را هدایت و حمایت نمودند و همینطور از همه عزیزانی که به این امر کمک کرده اند؛ تشکر نمودند. استاد در ادامه گفتند که من امروز خیلی خوشحالم چون توانستم بار امانت را به زمین بگذارم و احکام شما را که برخی از زمان مرحوم استاد داداشی بزرگ مانده بود، به شما عزیزان تقدیم کنم و به حدی حفظ احکام شما برایم مهم بود که در زمان زلزله تهران، قبل از هر چیز من این احکام را به جای امنی منتقل کردم. استاد در ادامه مثل همیشه و با لحنی مادرانه به مربیان نشان توصیه کردند که در این راه امانت دار باشید، هر چند امانت داری کار سختی است؛ اما هیچگاه اخلاقیات را فراموش نکنید. ایشان در ادامه، از مربیان خود تشکر کردند که همگام، همدل و همراه با وی صادقانه به ارتقای «تای چی» بانوان کمک کردند و هیچگاه از کمبودها و کاستی ها غله نکردند. استاد بزرگ در ادامه خاطره خودشان را هنگام ورود به ووشو و تای چی چوان بیان کردند به نحوی که ایشان حدود سیزده سال یوگا کار می کرده اند و از برترین های این رشته بودند. مرحوم استاد داداشی بزرگ «پدر تای چی ایران» درصدد انتخاب یکی از بهترین بانوان ورزشکار بودند که «تای چی چوان» را آموزش ببیند؛ که در این میان من با علاقه از این پیشنهاد استقبال کردم و به استاد گفتم که این کار را به خاطر بانوان کشورم این کار را انجام می دهم و استاد به من گفتند که انگیزه زیبایی دارید و حتما موفق خواهید بود. من در این مدت، برای شناساندن این سبک ورزشی به دورترین نقاط کشور سفر کرده ام و با علاقه کنار بانوان ایستاده ام، حتی زمانی در خوزستان سالن ورزشی مهیا نبود و من «تای چی» را در زیر سایه اندازی از شاخه های نخل به بانوان آموزش دادم و امروز خوشحالم که وقتی گذشته را مرور می کنم، جز عشق و محبت به بانوان سرزمینم و پیشرفت کشورم در کارنامه کاری ام ندارم و خدا را شاکرم که به من لطف داشته است. پس از اتمام سخنان

«مادر تای چی ایران» مراسم اهدای نشان ها توسط ایشان انجام گرفت.

خانم «طاهره امیر سلیمانی» یکی از بانوان افتخار آفرین «تای چی چوان» در دوره مسابقات برگزار شده در هندیجان که مفتخر به دریافت یک مدال «طلا» و یک «برنز» شدند، در این جمع بیان کردند که ما همگی اینجا با احترام و ادب در برابر استادمان ایستاده ایم تا از ایشان تشکر کنیم. من متنی را نیز در همین ارتباط خطاب به استاد دیوانی بزرگ نوشتم و عنوان داشتم که رقابت خصیصه مسابقات است و ما هم در این دوره مسابقات با سایر دوستان رقابت کردیم. زمانی که من در حال اجرای فورم بودم، توجه همگان را در سالن احساس کردم. برای من خوشایند بود که توانسته ام آن وقاری که استاد به ما آموختند را به نمایش بگذارم و ابراز احساسات محبت آمیز عزیزان را لمس کنم؛ اگر ما امروز به اینجا رسیدیم، همه را مدیون استادی باوقار، بامتانت و صبور هستیم که شاگردانش را در همه ابعاد اجتماعی تربیت می کند. شاید برای من مدال آوری و رنگ مدال اهمیت چندانی نداشت، بیشتر از آن خوشحال بودم که توانستم آموزه های استادم را به خوبی نشان دهم و البته، بعد از اتمام مسابقات از ما سؤال شد که مربی شما چه کسی بوده است و پاسخ ما این بود که این افتخار را داشتیم که تربیت یافته ی «مادر تای چی ایران» باشیم. در ادامه خانم «منیژه جانباز» یکی دیگر از بانوان افتخار آفرین «تای چی چوان» که مفتخر به کسب مدال «طلا» شدند، گفتند که من باید اینجا از استادم تشکر کنم که همیشه برای ما بیش از یک استاد بودند و با علاقه و مهر ما را تشویق به شرکت در مسابقات کردند و از لحظه ورود به خوزستان ما را همراهی نموده به نحوی که لحظه به لحظه وجود ایشان را در کنار خودمان احساس کردیم. باید بگویم که استاد دیوانی بزرگ نه تنها در ورزش بلکه در همه ابعاد زندگی ما را حمایت می کنند و برای من افتخار است که به دور از کسب هر مدالی فقط در کنار ایشان باشم. خانم «مارینا نعیمیان» بانوی افتخار آفرین دیگری که مفتخر به کسب یک مدال «نقره» و یک مدال «برنز» شدند، هم عنوان کردند که دوستان گفتنی ها را گفتند و چون وقت کم است من یک تشکر ویژه از استاد دیوانی بزرگ بکنم به خاطر اینکه ما را برای شرکت در مسابقات انتخاب کردند و از دوستانم بخواهم که در مسابقات شرکت کنید و هنر بانوان تای چی کار را به نمایش بگذارید. در خاتمه مراسم یکی از مربیان پیشکسوت به نام خانم «فاطمه مهدوی» گفتند که استاد من، استاد روح و اخلاق هستند و من افتخار شاگردی ایشان را داشته ام و آرزوی سلامتی و عمر باعزت برای «مادر تای چی ایران» دارم. این روز برای شاگردان استاد دیوانی بزرگ، روزی فراموش نشدنی خواهد بود و همگی با انسجام، وحدت و با همدلی در گسترش «تای چی چوان» و افتخار آفرینی برای ایران عزیز همقدم شدند.









نگاهی به فیلم "آینه"  
از آندره تارکوفسکی

۱ ۵ ۰ ۱



آنام "آینه" به روسی، چهارمین فیلم بلند «آندره تارکوفسکی»؛ کارگردان اهل شوروی محصول ۱۹۷۵ است. «تارکوفسکی» در حدود چهل سالگی تصمیم گرفت به کودکی خویش بیاندیشد و فیلمی از خاطره های بیشتر تلخ و کمتر شیرین بسازد. فیلمی درباره ی مادرش و درباره ی یک خانه. این طرح که نخست "سلامت باز یافته" و سپس "روز روشن روشن" نام داشت در انتها به "آینه" تبدیل شد. سینمای «تارکوفسکی» از شاعرانه ترین های سینماست. شاید آخرین حدی که به سینما و به شعر نزدیک می شود و آینه هم شاعرانه ترین فیلم «تارکوفسکی» است. در فیلم آینه پنج شعر خوانده می شود و هر پنج بار تکان دهنده است. از شعر اول که دختر گریه می کند تا شعر پایانی. شعر در این فیلم جزئی از ساختار فیلم است. "آینه" از اینرو یک حدیث نفس است، عواطف یک انسان، تاریخ زندگی اش، کسانی را که دوست دارد، نحوه نگاهش به دنیا و رنج هایی را که در یک حکومت سرکوبگر کشیده است را به خوبی بیان می کند. در نتیجه، آدم هایی که شرایطی شبیه آن را داشته اند؛ خیلی متأثر می کنند. این افراد با اثر یک همدلی عمیق احساس می کنند، از اینرو آینه فیلم بزرگی است. وقتی آینه را می بینیم، احساس می کنیم خودمان هستیم. احساس می کنیم این تجربه را یک بار در زندگی کرده ایم و این یکی از دلایلی است که آینه برای کسانی که روحیه شاعرانه ای دارند، جذاب است. در حدیث نفس قرار نیست شما زندگی تان را توضیح دهید، قرار نیست حتی گاهنامه ای هم ارائه کنید. حدیث نفس، یعنی گفتن احساسات شخصی فرد؛ درک او از زندگی به همراه خاطراتش و معرفی خود به عنوان آدمی که حساس بوده و زندگی عاطفی داشته است. در نتیجه، آنچه در حدیث نفس مهم است، برجسته کردن لحظاتی از زندگی است که برای فرد مهم می باشد. در فیلم "آینه" تصاویر فیلم چنان است که گویی خاطرات تارکوفسکی را در رویارویی سحرانگیز شاهد هستیم. تارکوفسکی عمداً توالی زمانی خاطرات را به هم می ریزد، درست مانند این است که تکه های زمانی گذشته را با منطق

خواب به یاد آوریم. تارکوفسکی در فیلم آینه ها ماریا ایوانونا را با تمام حالات روحی اش به تصویر کشیده است. راوی فیلم "الکسی" که فقط صدای او را می شنویم، خاطراتش را از سه نسل خانواده اش، رابطه اش با پدر و مادرش از کودکی تا بزرگسالی، همسرش و پسر کوچکش باز می گوید. این فیلم فضائی کاملاً رئال دارد. وی برای ثبت واکنش های مادر در فیلم تا آنجا پیش می رود که موقع صحبت کردن پدر و مادر، حتی وقتی پدر حرف می زند او را نمی بیند؛ در عوض دوربین روی مادر ثابت می ماند و واکنش های او را به تصویر می کشد.

آینه ی تارکوفسکی به شدت «سابجکتیو» است و نشان دهنده ی شخصی بودن این اثر است. آینه دارای سه بعد است. بعد اول، نمایش زندگی واقعی یک انسان در عصر کنونی و رابطه ی او با مادر، همسر، پسر و دیگران است. بعد دوم فیلم خاطرات این فرد و بعد سوم رؤیایها و کابوس های دوران کودکی اوست. هر سه اینها بدون هیچ مرزبندی مشخصی با یکدیگر ممزوج می شوند و علاوه بر اینها فیلم دارای بعد دیگری نیز می باشد و آن نمایش فیلم های خبری هر کدام مربوط به دوره ی مشخصی از تاریخ هستند. «تارکوفسکی» از میان تمام فیلم هایش، از آینه بیش از بقیه سخن گفته و درباره اش نوشته است. وی پس از تولید فیلم اظهار داشت که اکنون به مشاهده ی وحدت زمان، مکان و کنش علاقه مند است و آگاهانه جهتش را تغییر داده است. او در مصاحبه ای در سال ۱۹۸۵ یک بار دیگر تأکید کرد که آینه از بقیه ی فیلم هایش به مفهوم سینما نزدیک تر بوده است. این فیلم از جهت دیگری نیز برای او مهم بود، برای تارکوفسکی؛ هنر در مفهوم نهایی اش بر مبنای خاطره شکل می گیرد. او با این حال معتقد بود که پس از ساخت آینه از جهاتی خودش را گم کرده است و رؤیایها و خاطراتی را که تسخیرش کرده بودند، سرانجام تسلیم شده و در فیلم دفن شدند. اما هیچ چیز جای آن را نگرفت، بی شک آن آزادی موعود از راه نرسید. در واقع، چشم انداز شخصی و خلاقانه ی تارکوفسکی پس از این فیلم به شدت دچار تغییر شد.

# MIRROR



# خاطرات یک آزاده

قسمت ششم

## نویسنده: بانو صدیقه انجم شعاع

مرتضی عسکری آزاده ی کرمانی دوران جنگ تحمیلی خاطره ی اسارت خود را این چنین بازگو می کند که اردوگاه میدان گاهی بزرگ داشت، چهار طرف مسیر آمد و شد بود. بقیه محوطه خاکی بود. به ابتکار چند تا از بچه ها قسمت خاکی باغچه شده بود و در آن سبزی و صیفی جات می کاشتند. دور تا دور اردوگاه، اتاق های استقرار عزیزان اسیر بود. درمانگاه در قسمتی از اردوگاه، مقر عراقی ها روبه رو و زمینی برای بازی فوتبال و والیبال. قسمت دیگری از اردوگاه زندان بود که می گفتند: «سجن»

تنبیه های داخلی اسرا که منجر به حبس می شد، در این قسمت بود. ساختمانی تمام بتون و بدون هیچ روزنه ای به بیرون. فضای داخلی آن چنان متعفن و بد بود که گاهی نفس کشیدن در آن محیط سخت می شد. برای همین اکثر وقت ها پشت در ورودی می ایستادیم تا شاید هوایی تازه به مشام برسد. دیوارها و زمین زندان به خون عزیزانی که اینجا آمده و رفته بودند، آغشته بود. روزی سه بار هم کف دیوارها را آب پاشی و مرطوب می کردند که به تشدید بوی تعفن کمک می کرد. جلوی فضای زندان جویی بود خاکی به طول پانزده متر. اکثر وقت ها این نهر مانند از آب و گل پر بود. روزهای انفرادی با شکنجه های مخصوص خودش شروع می شد. نگهبان ها هم به تناسب حال و احوال خودشان روش هایشان فرق می کرد. وقت آزار و اذیت ما قبل از آزاد باش بچه های اردوگاه بود. همیشه چند نفری در زندان انفرادی به سر می بردند. اول صبح نگهبان عراقی، ما را مجبور می کرد سینه خیز داخل گل جوی جلوی زندان برویم. صبح های سرد زمستان این آب و گل یخ زده بود. سرباز بعثی با تمام هیكلش روی من می نشست تا بیشتر در آن فرو بروم. چند دقیقه ای که سینه و صورت ما با گل یخ زده تماس داشت، آنچنان سخت و دردناک می گذشت که بیانش سخت تر است. سرباز عراقی به خودش حق می داد هر جور می خواهد با ما رفتار کند. او گل برمی داشت و در چشم و گوش و بینی ما فرو می کرد. آن ها بعد از این رفتارهای غیرانسانی ما را به وسط میدان گاهی می بردند و می بایست با تن سرد و خیس روی انگشت شست، دور خودمان بچرخیم؛ آنقدر که حالمان به هم می خورد و به زمین می افتادیم. جسم کم جان ما را به زندان بر می گرداندند با لباس های خیس و گلی، لباس هایی که از اول اسارت تا آخر به تن داشتیم. بعد نوبت آزاد باش بچه های اردوگاه بود. آن ها هیچ وقت از آزار و اذیت هایی که به ما می کردند، با خبر نمی شدند.

بعثی ها نزدیک ماه محرم به اردوگاه می آمدند و میکروب ضعیف شده ای را که در داخل سرنگ های ۲۵ سی سی داشتند، به بدنمان تزریق می کردند. محتویات هر سرنگ هم برای ۲۰ بازو بود. بدون پنبه و الکل و ضد عفونی. سوزن سرنگ در بازوی آخرین نفر فرو نمی رفت و سرباز عراقی با مشت روی آن می کوبید تا در بدن فرو رود، پس از تزریق تب و لرز در بدن شروع می شد؛ شدت این تب بستگی به تحمل و توان جسمی شخص و مقدار میکروب وارد شده داشت. ضعف جسمانی و درد بازو مانع از حال و هوای عزاداری و سینه زدن در رثای آقا ابا عبدالله علیه السلام می شد. بچه ها می نشستند و با دست چپ بر سینه می زدند و عزاداری می کردند. در سال های بعد خودمان بازوی دست های چپ را جلو می آوردیم تا دست راستمان برای سوگواری سالم بماند. عراقی ها همه نوع ترفندی می بستند تا از عزاداری حسینی ما جلوگیری کنند. عاقبت فرمانده عراقی گفت: «الحسین عرب و نحن عرب، خالفنا و نحن قتله. انتم مجوس و انتم عجم. لما ذا تُبکون للحسین و اولاده و انصاره. حسین (علیه السلام) عرب بود و ما هم عرب، با ما مخالفت کرد ما هم او را کشتیم. شما آتش پرست هستید و فارس. به چه دلیل برای حسین (علیه السلام) و فرزندان و یارانش گریه و زاری می کنید؟»

زیارت عاشورا خواندن ها و دعاهای توسل به ما روحیه می داد. در تحمل سختی ها یار و یاور ما بودند و در تنگناها و بن بست ها راه گشا. دعا می خواندیم و شفا می گرفتیم. دعا می خواندیم و برای ماه های متوالی انرژی های مثبت در وجودمان جایگزین غم ها و فراق ها و تنهایی ها می شد. یکی از بچه ها دید خیلی ضعیفی داشت. قرآن که می خواست بخواند، آنقدر کتاب قرآن را نزدیک چشمهایش می برد که بینی اش با خط های قرآن مماس می شد. دکترهای صلیب سرخ او را دیدند و معاینه کردند و گفتند که او باید برای معالجه برود بیمارستان موصل. موصل و بیمارستان آن خودشان غصه ای بودند. هر کس آنجا می رفت سالم که نمی شد هیچ، زخمی هم بر زخم هایش اضافه می شد.

برادری را با درد پا بردند موصل، وقتی برگشت یک پایش را قطع کرده بودند. کسی که کمی ضعف چشم داشت، بی بهانه چشمش را از حدقه در آورده بودند. دوست کم بینی ما حاضر نشد به موصل برود. آخرین معاینه دکترهای صلیب سرخ، حال او را بدتر کرد، چی بهش گفته بودند، به ما نگفت ولی با هر حرکتی اشک از چشمانش سرازیر می شد و حال ما را هم بدتر می کرد. شبی زیارت عاشورا خواندیم. همه با هم. من می خواندم. بچه ها آرام آرام اشک می ریختند و مناجات می کردند. زیارتمان در فضای غریبانه اتاقی از اتاق های اردوگاه، تا آسمان رفت و نسیم خوش فرشته ها را به مشام یکایک ما رساند. همه حس خوبی داشتیم. صبح روز بعد برادر کم بینا بدون عینک و به راحتی قرآن می خواند.



خبر در اردوگاه پیچید و به گوش عراقی ها رسید. دکتر عراقی او را معاینه کرد. چشم پزشک بود. چیزی دستگیرش نشد. پزشک های صلیب آمدند و متعجب شدند. چشمان برادرمان هیچ عیبی نداشت. گفت: "ما فقط دعا خواندیم." صلیبی ها حرفی برای گفتن نداشتند. فقط به رسم خودشان احترام گذاشتند و رفتند.

تلویزیون ۲۶ اینچ آوردند داخل اتاق و می گفتند تا حالا از اینها دیده اید... به این می گویند تلویزیون، ما اما تلویزیون نمی خواستیم. برای همین جعبه های جادویی یکی از پس دیگری خراب می شدند و می آمدند و آن ها را می بردند تعمیرگاه. تعمیرکار گفته بود این تلویزیون ها همه مثل هم سوخته، چه بلایی سرشان آمده؟ پاسخ ما به عراقی ها جالب تر از کاری بود که می کردیم: "ما از اینها تا حالا ندیده ایم، نمی دانستیم هر وقت داغ می شوند چه کار کنیم برای همین با آب خنک شان می کردیم."

ترفند عراقی ها برای به سر و صدا در آوردن اعصاب و روان ما تمامی نداشت. اوایل در فضای باز اردوگاه صداهای بلند و نامتعارف از بلندگوها راه می انداختند تا ما را عصبی کنند، بعد هم بهانه ای برای تنبیه ما دست خودشان بیاید. بعدش آمدند تو اتاق ها سیم کشی کردند و دو تا باند دیواری گذاشتند. هر وقت دلشان می خواست سر و صدا راه می انداختند و موسیقی مبتذل پخش می کردند. وقت و بی وقت. ما روی باندها را با روپوش های ضخیم مثل چند تا حوله می پوشاندیم تا صدا مخدوش شود و نامفهوم. آزارش کم می شد، اما این کار ما لو رفت. چون احتیاج به نگهبان داشتیم. یک وقت هایی هم سوزنی را ماهرانه بین دو سیم قرار می دادیم و صدا به طور کامل قطع می شد. این روش نیاز به نگهبان نداشت و قطعی سیم پشت در ورودی صورت می گرفت و موقع باز شدن در به چشم نمی آمد. یک روز سرهنگ عراقی مرا به اتاق معروف شکنجه در اردوگاه، صدا زد. وقتی رفتم، سلام کردم و مؤدب ایستادم. فرمانده عراقی حرف هایش انگار آماده بودند، گفت: "آگد و لا تهجی، آقعد و لا تکلم، لا سلام و لا کلام. بنشین و صحبت نباشد. سلام بی سلام. حرف بی حرف فقط با دقت پاسخ بده." اطلاعات خوبی از من داشت، مثل صفحه ی اول شناسنامه و حتی محل آموزشم در شهر کرمان را می دانست. اطلاعاتش را تأیید کردم به جز محل آموزشم را. من خودم را از اول اسارت امدادگر معرفی کرده بودم، پس جای نظامی آموزش ندیده بودم! گفتم: "من حتی از پرستاری هم چیزی نمی دانم، فقط وظیفه ام حمل مجروح و انتقال آن ها به خط دوم یا آمبولانس بوده است." اما او اطلاعات بیشتری از من می خواست، مقرر سپاه پاسداران؛ محل پادگان ۰۵ کرمان و حتی جای کارخانه سیمان را. پاسخ های من کلافه اش می کرد. گفتم: "قربان، من در روستا زندگی می کردم و کارم کشاورزی و دامداری بود، وقتی گوسفندها را می بردم چرا روی تپه ها، اگر گوسفندی مریض می شد، با توان زیادی که داشتم، آن را به

بغل می گرفتم و از تپه پایین می آمدم، برای همین مسئولیت حمل زخمی ها را به من دادند و برای همین هم اسیر شدم چون اسلحه نداشتم." افسر بعثی از قصه بافی هایم خوشش نیامد، داد زد: اگر دست از لجاجت برداری تو را به همین پنکه آویزان می کنم. اشاره به پنکه سقفی کرد که کم جان دور خودش می چرخید. بلوفی بیش نبود؛ پنکه خودش به زحمت به سقف چسبیده بود. شوک الکتریکی و دو سه تا از وسایل شکنجه را که دور و برش بودند، به رخم کشید تا بترسم یا لاقل ترس توی چهره و نگاهم پیدا شود که نشد. سرهنگ وقتی از ترفندهایش برای اطلاعات گرفتن از من طرفی نیست، با خشم گفت: "اعدامت می کنیم، مگر تو نمی خواهی برگردی پیش مادرت!" گفتم: "وقتی داشتم از مادرم جدا می شدم به او گفتم مادر، اگر من اسیر شدم، منتظر من نباش. ما در اردوگاه می میریم و فسیل می شویم. بعد در زیر زمین بدن های ما تبدیل به نفت می شوند و از طریق حفاری و پالایش به دست شما مادرها می رسد، آن وقت شما آن نفت را در چراغ دستی خانه بریزید و در زیر نورش، وجود ما را احساس کنید"

فرمانده عراقی طاقث شنیدن حرف هایم را نداشت، محکم روی میز کوبید و از اتاق بیرون رفت. این بار مرا به انفرادی نبردند، ولی جای سالم هم در بدنم نگذاشتند. ضرب و شتم کمترین و عادی ترین پذیرایی به سبک عراقی های بعثی بود. قطعنامه ۵۹۸ که از سوی ایران پذیرفته شد، خبرش توی اردوگاه پیچید. خبرجذابی نبود. بیشتر از آن شک و دودلی افتاد توی بچه ها. چند دسته شدند. هرکدامشان حرفی می زدند. پس خون شهدایمان چه می شود، دیدید تمام سختی های دوران اسارت بر باد رفت؟ پذیرش قطعنامه که پیروزی نمی شود؟ در جایی که روحانیت باشد و وظیفه اش را به جا و درست انجام دهد، مانع تفرقه می شود. خوبی اش این است که ملت همیشه گوش به فرمان امام و روحانیت و دنباله رو ایشان بوده و هستند. حاج آقا جمشیدی پدر شهید بود. سابقه مبارزات دوران انقلاب را داشت. از عراقی ها که حالا خوشحال بودند که جنگ دارد تمام می شود، مجوز گرفت که برای آرامش بچه ها در اردوگاه برای آن ها صحبت کند. حاج آقا در کمال آرامش در میان بچه های اردوگاه قرار گرفت. در حالی که ناامیدی و بی خبری از آینده چهره ها را در هم فرو برده بود، اینطور سخن گفت: "من جمشیدی در فیضیه کتک خوردم و در همه جا همراه و پشتیبان امام بودم. فرزندم توسط بعثی ها به شهادت رسید، لکن مقلد امام هستم؛ یعنی ایشان را به عنوان مرجع و پیشوای خودم قبول دارم. اگر همین امام در صفحه تلویزیون بعثی حاضر شود و بفرماید جمشیدی به عنوان مقلد باید دست صدام را ببوسد، چون امام هست تردید نمی کنم و این کار را انجام خواهم داد. عزیزان من، ما در بن بست اطلاعاتی هستیم. از اصل قضیه بی خبریم. حتماً امام عزیز تمام جوانب را در نظر گرفته است."





طبق آمار تعداد زنان شهید در جنگ  
ایران و عراق ۶ هزار و ۴۲۸ نفر و  
تعداد زنان جانباز به بیش از ۵ هزار  
نفر می‌رسد.

چرا نام هیچ یک از این زنان بر کوچه  
و خیابان های ایران نیست؟



# پرسش امی

## نوشته تیموتی شای آرتور ترجمه از ماندانا قدیانی

"امی!"

خانم گِراو از پشت دری که به سوی باغ باز می شد، صدا زد، اما هیچ جوابی نیامد. حدود نیم ساعت از غروب آفتاب می گذشت، آخرین پرتوهای کمی آمیخته به رنگ طلایی - ارغوانی و چند تکه ابر بود که فقط در کران غرب آسمان قرار داشتند؛ در کران شرق مهتاب با زیبایی کامل خود بالا آمد و ستارگانی که در فلک می درخشیدند را کم نور ساخت. پرسید: "امی کجاست؟ آیا کسی او را دیده است؟"

برادر امی که با چاقوی خود سخت مشغول کار بر تنه درخت کاج بود و سعی داشت تا یک قایق بسازد، گفت: "نیم ساعت پیش دیدم با بافتنی در دستش از پله ها بالا رفت."

خانم گِراو پای پله ها رفت و دوباره "امی" را صدا زد، اما هیچ پاسخی دریافت نکرد. با اندک حس اضطرابی که در ذهنش می گذشت به خود گفت: "پس این بچه کجا می تواند رفته باشد." بنابراین، از پله ها بالا رفت تا دنبالش بگردد. در اتاق خواب امی بسته بود، اما خانم گِراو آن را هل داد؛ باز کرد و دید دختر کوچولوش کنار پنجره باز نشسته است. او چنان غرق زیبایی آسمان مهتابی و افکارش شده بود که صدای وارد شدن مادرش را نشنید. خانم گِراو گفت: "امی..."

کودک از جا پرید و به سرعت گفت: «آه، مادر! بیا ببین، قشنگ نیست؟» خانم گِراو در همان حالی که کنار دخترش نشست، او را در آغوش کشید و پرسید: «عزیزم به چه می نگری؟»

«به ماه، ستاره ها و دریاچه کنار تپه. ببینید چه خط نور بزرگی آن طرف آب افتاده! قشنگ نیست مادر؟ حس خوشی و آرامش به من می دهد، از خودم می پرسم چرا؟»

می توانم علتش را بهت بگویم؟ «البته، مادر عزیز! دلیلش چیست؟»

خداوند تمام این چیزهای خوب و قشنگ را خلق کرد. البته، که می دانم.

خداوند این چیزهای خوب و قشنگ را به خاطر انسان خلق کرد چون یکی از والاترین مخلوقات خداوند است و تمام این چیزها فقط به فرمان خدا برای او آفریده شد. خداوند آنها را برای انسان آفرید تا برای حفظ عمر جسم و روح خویش بکار گیرد.

امی گفت: "تمی فهمم، چه استفاده ای می توانم از ماه و ستاره ها ببرم."

مادرش پاسخ داد: "تو یک دقیقه پیش گفتی که زیبایی این شب مهتابی باعث خوشی و آرامشت می شود." پله، پله همینطور است! شما می خواستید دلیلش را به من بگویید.

مادر گفت: "اول از همه بگذار بهت یادآوری کنم که ماه و ستاره ها هنگام شب به ما روشنایی می دهند، یعنی اگر به طور اتفاقی پس از غروب آفتاب از خانه دور باشی؛ در نشان دادن مسیر خانه بسیار مفید هستند."

امی گفت: "به این فکر نکرده بودم که وقتی به تاریکی برخورد می کنم چه استفاده ای می شود از ماه و ستاره ها برد." مادرش ادامه داد: "همانطور که بهت گفتم، خداوند هر چیز خوب و زیبا را به خاطر انسان آفریده و هر کدام از این چیزهای خوب و قشنگ خلقت با نعمتی مضاعف به ما می رسد که یکی برای جسم و دیگری برای روح مان است. ماه و ستاره ها نه تنها مسیرهای تاریک را روشن می سازند بلکه با حضور آرام خود روح مان را مملو از آرامش می سازند چون تمام آفریده های طبیعت کار خداست و شبیه چیزی هستند که نمی توان با چشم دید اما با نفس خود حسش می کنیم. متوجه منظور من می شوی امی؟"

کودک پاسخ داد: "یک خرده فقط. مادر عزیز منظورت این است که خداوند داخل ماه، ستاره ها و هر چیزی که آفریده، هست؟" مادر پاسخ داد که منظورم این نیست، ولی طوری آنها را آفریده است که هر کدام از این چیزهای خلق شده به مانند آینه ایست که شاید نفس مان چیزی از عشق و خرد منعکس شده در آن را ببیند. در آب تصویری از حقانیت او را می بینیم که اگر به آن پی بردیم، ذهن های تشنه مان را سیراب خواهد ساخت و از بدی ها پاک مان می کند؛ اما در خورشید تصویر عشق وی را می بینیم که روشنایی، گرما، زیبایی و سلامت را به روح ما می بخشد. امی پرسید: "و در ماه چی؟" مادر در جواب به او گفت که ماه سرد و آرام است و مانند خورشید روشن و گرم نیست که از عشق خداوند سخن گوید بلکه مانند حقایق یاد گرفته شده می ماند تا هنگام تاریکی راه را نشان مان دهد. تو برای درک این چیزها خیلی کوچک هستی ولی فقط به خاطر داشته باش هر چیز خوب و زیبا که خداوند آفریده است، ماهیت و وجود خود را به روح مان منعکس می نماید چون دوست داشتنی، باشکوه، زیبا و مطلق است و وقتی به این چیزهای قشنگ طبیعت نگاه می کنی قلبت را مملو از آرامش یا خوشی می نماید. آن دو برای مدت کوتاهی کنار پنجره نشستند تا نگاهی به بیرون بیاندازند؛ هر دو در پیشگاه خداوند و کارهای او حسی توأم از آرامش داشتند. ناگهان صدایی از طبقه پایین آمد. امی از جا پرید و با صدای بلند گفت: "آه، بالاخره پدر آمد!" و در حالیکه دستپنج مادرش را گرفته بود برای دیدن پدر از پله ها پایین رفت.



# حکایت

## تنظیم و تحریر از فریده فریدونی لری

دو برادر با هم در مزرعه خانوادگی کار می کردند. یکی از آنها ازدواج کرده بود و خانواده بزرگی داشت و دیگری مجرد بود. شب که می شد دو برادر همه چیز از جمله محصول و سود را با هم نصف می کردند. یک روز برادر مجرد با خودش فکر کرد و گفت: "درست نیست که ما همه چیز را نصف کنیم. من مجرد هستم و خرجی ندارم، ولی او خانواده بزرگی را اداره می کند." بنابراین، شب که شد یک کیسه پر از گندم را برداشت و مخفیانه به انبار برادر برد و روی محصول او ریخت. در همین حال برادری که ازدواج کرده بود با خودش فکر کرد و گفت: "درست نیست که ما همه چیز را نصف کنیم. من سر و سامان گرفته ام، ولی او هنوز ازدواج نکرده و باید آینده اش تأمین شود." بنابراین شب که شد یک کیسه پر از گندم را برداشت و مخفیانه به انبار برادر برد و روی محصول او ریخت. سال ها گذشت و هر دو برادر متحیر بودند که چرا ذخیره گندمشان همیشه با یکدیگر مساوی است تا آن که در یک شب تاریک دو برادر در راه انبارها به یکدیگر برخوردند. آن ها مدتی به هم خیره شدند و سپس بی آن که سخنی بر لب بیاورند، کیسه هایشان را زمین گذاشتند و یکدیگر را در آغوش گرفتند.

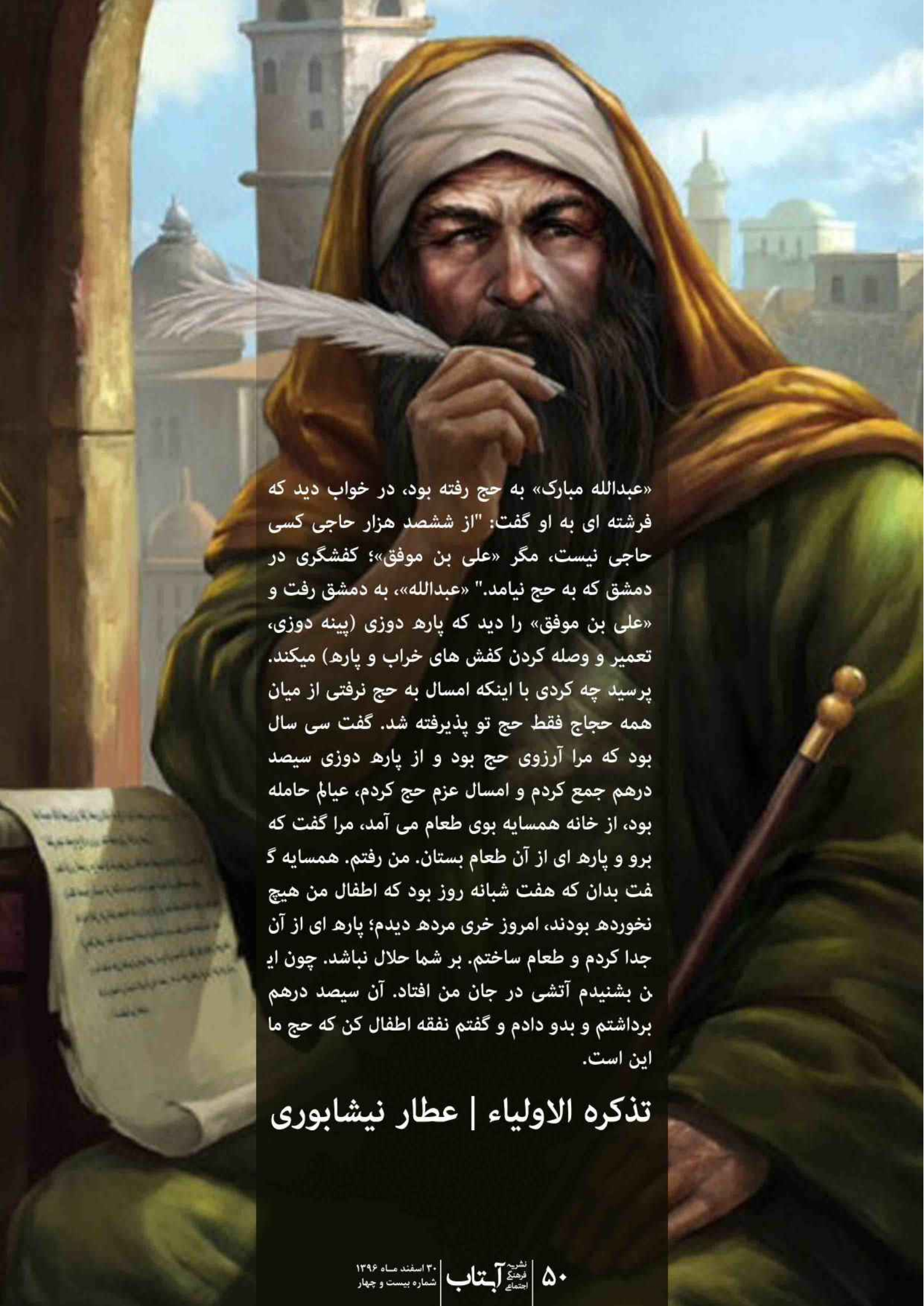




سوزنی یادگارِ مادر را می خواستیم قاب بگیریم، گفتیم عجالتاً این بهار هم عصای دستمان باشد برای سفره‌ی هفت سین. بعدِ نوروز اگر عمرمان به دنیا بود، می دهیم قابِ فرنگی بگیرند و شیشه بیاندازند و میخ کنیم به دیوار که شاهدِ اصالتِ خانواده باشد پیش مهمانِ غریبه. محضِ خاطر جمععی. آینه‌ی نقره کوب و تَنگِ بلور را گذاشتیم؛ به انضمامِ قرآنِ درباری و حافظِ اجدادی و سگه و سمنو؛ خوشه‌ی گندم و شاخه‌ی سنبل و ماهیِ گلی؛ سیبِ درشتِ سوا کرده و سنجِدِ بو داده؛ کله‌ی سیر و سرکه‌ی پیر و سماق ناب و نارنج و کاسه‌ی آب؛ خُرفه‌ی سبزِ تابدار. مَنّت تمام کردیم به سفره‌داریِ بهار، بلکه قدمِ سرِ چشم بگذارد و بیاید و سر شود این زمستانِ بدِ اخمِ پیر.

محمد علیزاده ثانی





«عبدالله مبارک» به حج رفته بود، در خواب دید که فرشته ای به او گفت: "از ششصد هزار حاجی کسی حاجی نیست، مگر «علی بن موفق»؛ کفشگری در دمشق که به حج نیامد." «عبدالله»، به دمشق رفت و «علی بن موفق» را دید که پارهِ دوزی (پینه دوزی، تعمیر و وصله کردن کفش های خراب و پارهِ) میکند. پرسید چه کردی با اینکه امسال به حج نرفتی از میان همه حجاج فقط حج تو پذیرفته شد. گفت سی سال بود که مرا آرزوی حج بود و از پارهِ دوزی سیصد درهم جمع کردم و امسال عزم حج کردم، عیالم حامله بود، از خانه همسایه بوی طعام می آمد، مرا گفت که برو و پارهِ ای از آن طعام بستان. من رفتم. همسایه گرفت بدان که هفت شبانه روز بود که اطفال من هیچ نخورده بودند، امروز خری مرده دیدم؛ پارهِ ای از آن جدا کردم و طعام ساختم. بر شما حلال نباشد. چون ای بن بشنیدم آتشی در جان من افتاد. آن سیصد درهم برداشتم و بدو دادم و گفتم نفقه اطفال کن که حج ما این است.

## تذکره الاولیاء | عطار نیشابوری





اگر مستضعفی دیدی  
ولی از نان امروزت  
به او چیزی نبخشیدی  
به انسان بودنت شک کن!

اگر چادر به سر داری  
ولی از زیر آن چادر  
به یک دیوانه خندیدی  
به انسان بودنت شک کن!

اگر قاری قرآنی  
ولی در درک آیاتش  
دچار شک و تردیدی  
به انسان بودنت شک کن!

اگر گفتی خدا ترسی  
ولی از ترس اموات  
تمام شب نخوابیدی  
به انسان بودنت شک کن!

اگر هر ساله در حجی  
ولی از حال همنوعت  
سؤالی هم نپرسیدی  
به انسان بودنت شک کن!

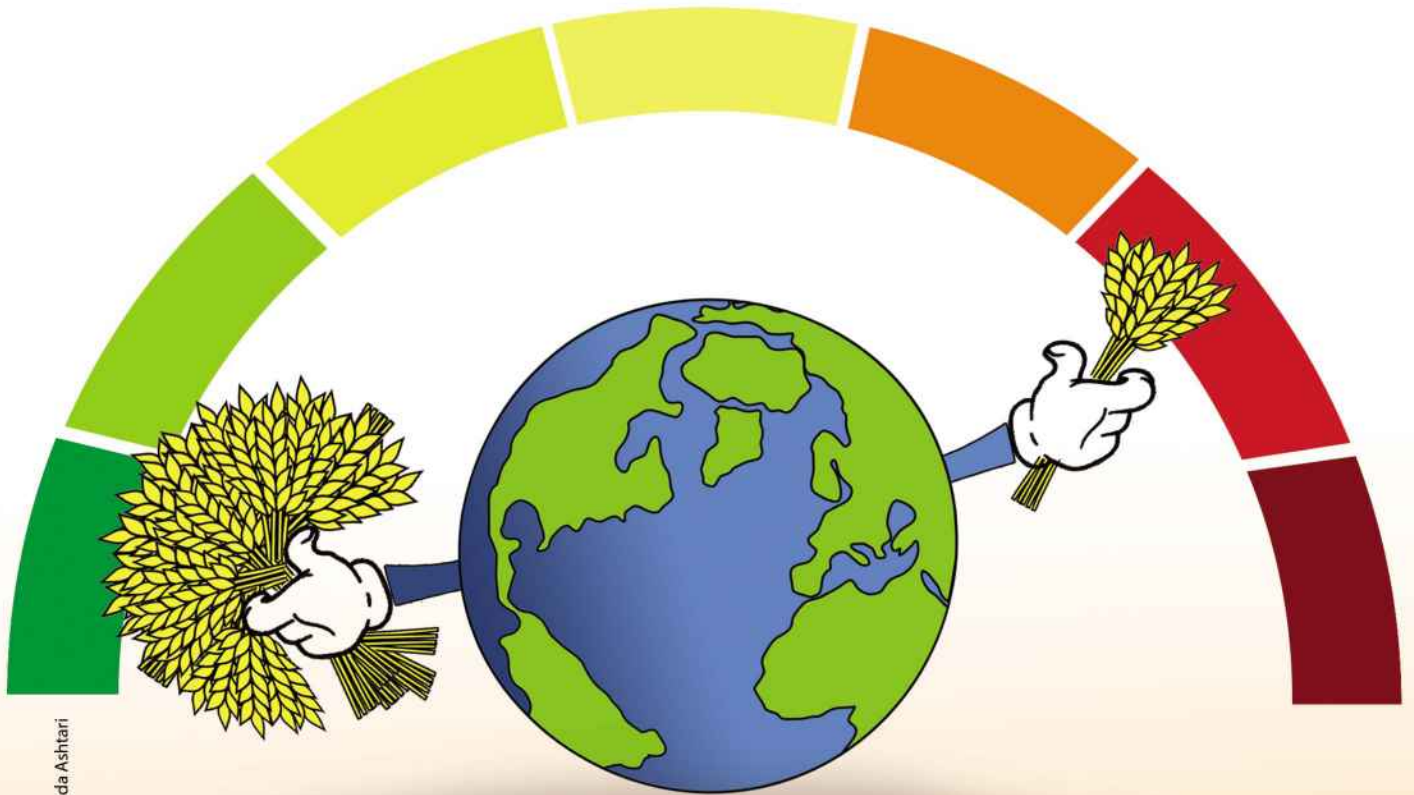
اگر مرگ کسی دیدی  
ولی قدر سَری سوزن  
ز جای خود نجنبیدی  
به انسان بودنت شک کن!

فروغ فرخ زاد

  
Hosseinpour  
Bozorgmehr Hosseinpour  
طراحی: بزرگمهر حسین پور



برنامه  
جهانی غذا



WFP/Yalda Ashtari

## در دنیا غذای کافی برای همه وجود دارد

اما مشکل اینجاست که بسیاری از مردم دنیا درآمد کافی برای تهیه غذا نداشته و یا به غذای مغذی و سالم دسترسی ندارند.  
برنامه جهانی غذا سازمان ملل متحد بزرگترین آژانس بشردوستانه دنیا در مبارزه با گرسنگی در تلاش است تا با ارائه کمک های غذایی و همکاری با جوامع در هنگام بحران به بازسازی وضعیت معیشت آسیب دیدگان بپردازد.

### با ما همراه شوید

بانک تجارت، بنام برنامه جهانی غذا

شماره کارت جهت واریز کمک های نقدی ۵۸۵۹ ۸۳۷۰ ۰۰۴۹ ۶۷۸۲

۲۲ ۸۶ ۳۴ ۹۹

wfpiran



هر روز

۶ کودک

مبتلا به سرطان

تحت حمایت محک  
قرار می گیرند.

این یک حقیقت تلخ است؛ اما سال‌هاست با مشارکت شما حمایت از همه کودکان مبتلا به سرطان ایران با امید رسیدن به شیرینی سلامتی محقق شده است.

روش‌های حمایت از کودکان محک:

شماره کارت: ۶۰۳۷-۹۹۱۱-۹۹۵۰-۰۵۹۰

۰۲۱-۲۳۵۴۰ \*۷۸۰ \*۲۳۵۴۰#

از اینکه به پیام ما توجه می کنید، سپاسگزاریم.

تلفن بازدید از محک: ۰۲۱-۲۳۵۰۱۲۱۰



محک

مؤسسه خیریه حمایت از  
کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org